

ديپلماسي غرب در خاورميانه

اقتصادي و سياسي اتحاديه اروپا با حكومت تروريست اعلام نمايند.
در اين گردهم آيي از اعضا اتحاديه اروپا خواسته خواهد شد در روابط سياسي و اقتصادي خود با حكومت اسلامي تجديد نظر نموده و از جنبش براندازي ملت ايران حمايت كنند.

- ديپلماسي غرب در خاورميانه سرمقاله
- مشكلات ايرانيان بعد از براندازي 4
- ايران آماده انفجار است 4
- سخني در باره «دانش جو» و روز دانشجو! 7
- سلاح رژيم هاي ديكتاتوري 10
- در مسير حوادث ايران و منطقه، جاياگاه ما كجاست؟ 11
- هشدار 13
- در نبود ساواك و ساواما 14
- قطع نامه راهپيمايي 15
- پيام دكتور آرمان نوري
- به كميت پشنيباني از مبارزات مردم ايران 16
- نگرشي به ايران اسلامي... (شعر) 16

كند، سازمان ملل متحد هم در دست كشورهاي داراي حق وتو، به ويژه امريكا بازيچه مقاصد سياسي و اقتصادي آنها شد.

ملتهاي كوچك با گرسنگي، ناتندرستي و زير چكمه جلادان و حكومتهاي خودكامه در غم انگيزترين شرايط زيستي خود هستند، و در چرخ و چنبر نظم سياسي اقتصادي كنوني جهان در حال خرد شدن مي باشند. امريكا بدون آنكه از خاطره شكستهاي شرم آور كره و ويتنام عبرت بگيرد باز هم به همان روش و ديپلماسي جنگي و ادعاي «ايجاد صلح از راه جنگ» ادامه مي دهد از جمله متحدان او انگليس و اسرائيل نيز همين شيوه سياسي را برگزيده اند. پس از سالها تجربه افكار عمومي جهان به اين حقيقت رسيده است كه راههاي ديگري هم براي حل اختلافات و مشكلات منطقه اي و بين المللي بجز جنگ وجوددارد و آن مذاكره و تدبير و حمايت

پس از جنگ بين الملل اول انگلستان به دو علت تصميم گرفت در خاورميانه كه منطقه نفوذ خود بود تغييرات ژئوپوليتيكي بعمل آورد: نخست آنكه با توجه به شرايط محلي و بين المللي، ديگر امپراطوري نمي توانست مانند گذشته در آنجا سلطه و سيطره داشته باشد و دو آنكه تقسيم اين ناحيه به كشورهاي كوچك و اكثرأ نفتخيز براي استثمار و مذاكره آسانتر و عملي تر بود تا يك ابركشور عربي و يا امپراطوري عظيم عثماني. پس از آنهم دگرگوني ديگري در سياست استعماري انگليس به وجود آمد به اين ترتيب كه براي حفظ منافع خود در اين كشورها دولتهاي دست نشانده تعيين نمود و از آنها حمايت كرد.
حيات اقتصادي خاورميانه تا جنگ بين الملل دوم به همين روال ادامه يافت.

تحولات سياسي امريكا در منطقه

پس از جنگ بين الملل دوم شرايط بازبهاي سياسي و اقتصادي در منطقه دچار تحول شد، مبارزات ضداستعماري و استثماري در اكثر كشورهاي خاورميانه آغاز گرديد و امريكا نيز وارد صحنه شد. در عمل ديديم كه امريكا هرگز از دولتها ملي و جنبش هاي مردمی در منطقه ما (مانند ايران، مصر، اسرائيل) حمايت ننمود، گو اينكه اين كشور (امريكا) خود مهد دموكراسي است و ناجي اروپا از چنگال فاشيزم بوده است.

فروريزي «حكومت شوراهها» در روسيه و نبودن جانشين ديگري براي اين كشور و همچنين وسعت سرزمين امريكا با قدرت اقتصادي سياسي و تبليغاتي موجب شد كه از آن تاريخ جهان يك قطبي شود و امريكا خود را برتر از ديگران تصور

اطلاعيه راهپيمايي

شوراي براندازي در تدارك راهپيمايي 22 بهمن برابر با 11 فوريه در مقابل پارلمان اروپا (بروكسل)، از تمام نيروهاي ملي ميهني كه در راه براندازي حكومت جبار اسلامي فعاليت مي كنند تقاضا دارد همياري خود را با شركت در اين اعتراض ملي عليه روابط

از جنبشهای انساندوستانه برای ایجاد صلح می باشد. ولی آنها برای رسیدن به مقاصد اقتصادی خود جنگ و کشتار مردم بی گناه را ترجیح می دهند و همواره از حکومت‌های دیکتاتور و جانی حمایت کرده اند، و راه حل مشکلات خود را «زور»، «بیکار» و جنگ یافته اند.

درست است که عراق به کویت لشکر کشید و آنجا را تصرف کرد، ولی چرا آمریکا فرداً ماشین جنگی خود را بحرکت درآورد و به ظاهر و تصنعی تعدادی از کشورهای را هم با خود همراه کرد و به عراق حمله نمود، پس از این اقدام نظامی در تمام کشورهای دیگر شرکت کننده در جنگ جز آمریکا، افکار عمومی، دولتهای خود را سرزنش کردند که مشارکت شما در این جنگ نه در جهت حفظ منافع ملی ما بود و نه در راستای تأمین حفظ صلح جهان زیرا مسئولیت مورد اخیر بعهدده سازمان ملل و قشون آن است نه دیگران و این سؤال در تمام محافل روشنفکری جهان مطرح شد که اگر حمله آمریکا در جهت تأمین مصالح اقتصادی خود در منطقه نیست چرا تا دیروز پس از حمله عراق به ایران خاموش ماند و از این بمبهای شیمیایی که مردم ایران را از بین می برد کلامی بمیان نیاورد و اصرار در ایجاد و برقرار ی جنگ بین دو کشور ایران و عراق داشت؟

چون در جنگ ایران و عراق میلیاردها دلار سود به جیب کشورهای فروشنده اسلحه سر ازیر شد و بعد از شکست صدام از آمریکا نیز منافع نفتی آمریکا در منطقه از 35% به 85% افزایش یافت و حضور نظامی او در منطقه برای حفظ منافع اقتصادی چند صد برابر شد.

کشورهای مسلمان عرب و غیرعرب تعریف خاورمیانه از نظر ژئوپولیتیک چنین است: کلیه کشورهایایی را شامل میشود که در حاشیه قاره آسیا، اروپا و آفریقا قرار گرفته اند، یگانه کشور مجاور آسیا ایران است و ترکیه هم نیز در کنار اروپا قرار دارد که هر دو مسلمان غیرعرب هستند. حد جنوبی خاورمیانه کشورهای مصر، الجزیره، تونس و مراکش است. بقیه کشورهای خاورمیانه در بین این محدوده جغرافیائی قرار دارند و اسرائیل غیرمسلمان است و لبنان آمیزه مسلمان و مسیحی است.

طالبان یک پدیده سیاسی بود که با سرمایه گذاری عربستان سعودی استوار بر اندیشه «وهابیت» و با سازماندهی پاکستان و زیر نظارت دائمی آمریکا شکل گرفت و فعال شد، در یک مقطع زمانی دیگر به این گروه نیازی نبود، آمریکا به آنجا لشکر کشید و حامد کرزای را بر آنجا حاکم نمود و پایگاههای نظامی آمریکا در مجاورت روسیه و چین ساخته شد. ولی نه آزادی و نه دمکراسی و نه رفاه برای ملت

بدبخت و ستم کشیده افغانستان به ارمغان آورده شد. باوجود لشکر عظیم خارجی که این بار به جز انگلیس دیگر متحدان مشارکت مؤثر نداشتند و همچنین کمکهای بی دریغ خارجی، نه کرزای قدرت اداره کشور، حتی بیرون شدن از کابل را دارد نه ریشه طالبان خشک شده، آنها طالبان را به شکلی دیگر بصورت جمهوری اسلامی (ایران) بر مردم شوربخت افغانستان حاکم کردند.

پس از عملیات 11 سپتامبر 2001 میلادی، عربستان سعودی بدون توجه مبارزه آمریکا با طالبان (که باز جای بحث دارد) باز هم از آنان حمایت مالی و معنوی پنهانی می کند در صورتی که سرویس اطلاعات آمریکا و ارتش آمریکا در این کشور بطور فعال مستقر است ولی می بینیم منجر به حادثه دلخراش و کشتار مردم در اندونزی و آتش گرفتن کشتی نفتکش فرانسوی و غرق یک کشتی نفتکش در نزدیکی سواحل اسپانیا می شود.

در اینجا دیپلماسی آمریکا تغییر جهت می دهد و به طور کلی به این نتیجه می رسد که عربستان سعودی یک مهره سوخته است که تاریخ مصرف آن پایان یافته است. و باید دو روش انتخاب کرد: یا ایران تقویت شود و جانشین عربستان سعودی شود و سیاست خاورمیانه ای آمریکا «عرب زدایی» شود و یا چندین کشور غیر عرب را تقویت کند که با یکدیگر همگن شوند تا منافع سیاسی و اقتصادی آمریکا را در منطقه حفظ و تأمین نمایند.

البته در این مورد سناریوهای مختلفی تدارک دیده اند که مثل بازی شطرنج از آن در زمان و مکان مورد نظر استفاده می شود.

حکومت اسلامی افغانستان در شرایط فعلی به طور دربست آمریکایی است. اکنون در ترکیه حکومت اسلامی بر سر کار آمده و ایران نیز حکومت اسلامی که 80% انگلیسی و 20% آمریکایی است و توسط فراماسونهای داخلی و خارجی اداره می شود و نقش فعال این فراماسونها در اپوزیسیون برای انحراف جنبش براندازی حکومت اسلامی بچشم دیده می شود و تعدادی از آنها نیز همراهان و مشاورین شاهزاده رضا پهلوی را تشکیل می دهند، و رابط بین فراماسون مذهبی داخل با ماسونیسیم خارج که اکثر رادیو و تلویزیون و روزنامه های فارسی زبان خارج را در دست دارند، می باشند.

ما نخواهیم گذاشت آمریکا و انگلیس بعدها بگویند ما آوردیم و ما هم می بریم، بدانند که ملت ایران در این شرایط زمانی بیدار است و شاهزاده مطمئناً می دانند که همین افراد بودند که شرایط سقوط شاهنشاه آریامهر را فراهم کردند.

ایران و آمریکا

پس از ملی شدن صنعت نفت آمریکا در ایران

امریکا در ماجرای حمله به عراق دو هدف عمده دارد: نخست سیاست غرب زدایی و هرچه دورتر شدن از اعراب و تثبیت عملی موقعیت سیاسی - جغرافیایی اسرائیل، دوم اینکه با ایجاد حکومت اسلامی در عراق بکلی منطقه نفتی در محاصره کشورهای اسلامی دست نشانده قرار گیرد، بدون تردید این حرکت نظامی - سیاسی در سرنوشت سیاسی ایران تأثیر خواهد گذاشت چرا که امریکا و غرب حکومت‌های اسلامی دست نشانده را برای منافع اقتصادی خود و همچنین در نابود کردن نیروهای ملی میهنی این کشورها مؤثرتر می‌دانند تا براحتی بتوانند منابع ملی این کشورها را به غارت ببرند.

ما در مقام قضاوت در باره دیپلماسی بین المللی امریکا و اروپا نیستیم. آنها برای منافع خود تلاش می‌کنند، ولی آنچه برای ما حائز اهمیت است آینده میهن ما و رهایی ملت ستندیده ایران است و نقش ما مردان سیاسی میهن پرست در این شرایط حساس بین المللی بسیار برای آینده ایران سرنوشت ساز است که ما منافع و حقوق ملت ایران را در سرلوحه مبارزات خود قرار دهیم و آینده‌ای سرشار از رفاه و آزادی برای مردم خود تدارک ببینیم و مسئولیت میهنی خویش را بدوش برداریم.

در خبرها آمده بود که امریکا در اندیشه زمان پس از سرنگونی صدام است و به این منظور یک ژنرال فراری ارتش عراق و چند نفر از دیگر مخالفان صدام را در نیویورک گرد هم آورده بود و دیگر گروه‌های در لندن از سران اپوزیسیون و تعدادی از مذهبیبون از جمله شیعیان طرفدار ایران و تعدادی از ملاهای ایران انجام شد که گفته شد برای تدارک ایجاد یک حکومت دمکراتیک بعد از صدام، امریکا چگونه می‌خواهد با ایجاد حکومت اسلامی در عراق به یک حکومت مردمی و دمکراتیک دست پیدا کند، البته مؤثر بودن و یا بی تأثیری این طرح بستگی به در نظر گرفتن کلیه شرایط و امکانات اجرایی آن دارد.

اما در مورد ایران باید با شیوه دیگری با مسئله برخورد کرد. ایران کشوری وسیع با 70 میلیون جمعیت که نیم بیشتر از آن جوان هستند و زیر یورش اسلام و حکومت مذهبی قرار دارند و بعد از یک ربع قرم از استقرار حکومت اسلامی جو اقتصادی آشفته و متلاشی، دردهای اجتماعی از قبیل ارتشاء، فساد، فحشا، اعتیاد و کودکان خیابانی در حد فاجعه آمیز رسیده است و همچنان فرار مغزها و اوج گیری نارضایتی عمومی ادامه دارد. این مواردی است که دلالت بر فروریزی حکومت می‌کند ولی سالهاست که این رژیم با چنین شرایطی پابرجا مانده است و با امدادهای غیبی به بقای کثیف خود ادامه می‌دهد و ملت ایران می‌داند که این

جایگاه و پایگاه پیدا کرد و همواره این روابط بیشتر و بیشتر شد تا جایی که عدم تأمین منافع امریکا و انگلیس در منطقه باعث شد شاهنشاه آریامهر ایران را ترک کند و ثروت ملی و فرهنگ و افتخار ملی به یغما برده شود.

استعمار انقلاب را به ایران هدیه کرد به ظاهر با انقلاب و گروگانگیری روابط ایران و امریکا تیره شد و ایران تحریم اقتصادی شد ولی همواره روابط اقتصادی و سیاسی غیرمستقیم برقرار بوده است و توتال که 30% از سهام آن متعلق به امریکا است از ایران منافع سرشاری می‌برد و انگلیس همواره از لوله‌های نامرئی نفتی بهره برده است.

علت تحریم اقتصادی امریکا ظاهراً همان سه اصل همیشگی بوده است:

1 - کارشکنی نکردن ایران در راه صلح اسرائیل و فلسطین باید گفت که اصولاً اسرائیل خواهان صلح نیست و همواره با فراماسونهای مذهبی و تروریستهای ایرانی در رابطه بوده است و آن را در حمایت از ستون پنجم رژیم در خارج می‌بینیم.

2 - پرهیز از داشتن سلاحهای کشتار جمعی که این را هم متحدان امریکا با اجازه او در اختیار ایران قرار می‌دهند.

3 - دست نیازیدن به تروریسم: اکنون همه می‌دانند بوجود آورنده حکومت تروریستی ملایان و تروریسم مذهبی جهان غرب بوده است و همواره از آنها حمایت می‌کند تا بتواند منافع خود را در کشورهای مسلمان حفظ کند.

ما پیوسته بر این حقیقت تأکید داشته ایم که حکومت اسلامی یک کلیت است البته کارگزاران این حکومت و تبلیغات بین المللی و ستون پنجم رژیم همواره ادعا میکنند که چنین نیست و دیپلماسی ایران شامل گروه محافظه کار و اصلاح طلب است و آنهایی که آبخورشان در حکومت اسلامی است نیز چنین می‌گویند، تمام این فلسفه بافی‌ها، یاوه‌سرایي و خیالبافی است و هدفی جز عوام فریبی و کمک به ادامه حیات رژیم و تاراج سرمایه و ثروت ملی ما چیز دیگری نیست.

خانمی و دیگر قهرمانان ساختگی در رژیم چون طبرزدی، گنجی و اکنون آعاجری و دیگر طلبه‌های بظاهر مخالف رژیم همه دروغ می‌گویند و مردم را فریب می‌زنند تا با استقرار و تحکیم رژیم منافع همگی آنها محفوظ بماند و به غارت و چپاول کشور، آدمکشی، ارعاب و سرکوب مردم ما ادامه دهند، امریکا بر روند تمامی این پدیده‌ها اگر نگوئیم دخالت مستقیم دارد حداقل نظارت دقیق داشته و دارد و انگلیس و عوامل فراماسونی آن در ایران و خارج از کشور، مأمور برجای نگاه داشتن حکومت اسلامی بوده‌اند و هستند.

هر نوع رژیمی که در آینده نه چندان دور، وارث پیامدهای مصیبت بار و اغلب غیرقابل جبران حکومت آخوندهای ویرانگر و جنایتکار بشود، بدون تردید، هر قدر دارای لیاقت و دلسوزی باشد، معهدا اداره مملکت ویران شده و نجات ملتی که میلیونها نفر آن غرق در امراض مهلك و اعتیاد و بیکاری و دلمردگی می باشند، برایش کاری بسیار مشکل و نیاز به سالها کوشش و تلاش دارد. تازه اگر این تلاش و کوشش بوسیله متخصصین و کارشناسان و دانشگاه دیده ها و سازمانها و افراد فنی و سازنده وطن پرست انجام بشود، باز بیش از چند دهه طول میکشد. وقتی چنین ملتی با ده ها نوع بدبختی و مشکلات شدید و کشنده اقتصادی، فرهنگی، اجتماعی، بهداشتی و حتی کشاورزی سر و کار داشته باشد، هر انسان متفکری از آینده چنین جامعه ای نگران و حتی دچار وحشت میشود. وقتی بیاد آوریم که رضاشاه بزرگ برای انجام اصلاحاتی که انجام داده چهار سال وقت خود را صرف تأمین امنیت و منکوب نمودن یاغی ها و ملوک الطوائفی نمود، و ناچار شد برای انجام اصلاحات آن زمان، که يك هزار بدبختی ها و مصیبت های امروز جامعه ایران را نداشت از کارشناسان و متخصصین کشور آلمان استفاده کند، وقتی این واقعیت تلخ را بدانیم که متخصصین که از زمان رژیم پهلوی تربیت شده و موجب و موجد آبادی مملکت گردیدند، همه از کار افتاده و دوران کهولت و بازنشستگی را میگذرانند، و وقتی این بدبختی را بدانیم که رژیم آخوندها شدیداً با تربیت متخصص و عواملی که سازنده همه کشورها بوده و می باشند مخالف بوده است و هست، و وقتی بدانیم حتی افراد باسواد و نیمه سواد نیز به قول خود مقامات رژیم شب و روز از ایران فرار می نمایند، و وقتی این مصیبت را هم بدانیم که تحصیل کرده ها و متخصصین ایرانی مقیم خارج بعد از توطئه و پدیده شوم 1357 دیگر به ایران مراجعت نمی نمایند، و برتر و غم انگیز و وحشتناکتر از همه اینها، وقتی بدانیم دولت استعمارگر انگلیس با داشتن هزارها نفر عامل ایرانی در جناح ها و طبقات مختلف شدیداً با پیشرفت و ترقی ایران مخالف است، در این صورت، اگر بزرگترین نوابغ و رهبران تاریخ هم مقدرات ملت ایران را بدست بگیرند برای نجات این ملت و پیشرفت این مملکت با دشواری های زیادی روبرو خواهند بود.

با اشاره کوتاه به این واقعیت های تراژیک میخوایم از متفکرین و مدعیان رهبری نقاضا کنم که

امدادهای غیبی همان نیروهای بین المللی و عوامل وابسته به آن هستند، آنها می خواهند حکومت ایران را همچنان بصورت مذهبی نگه دارند برای همین است که شاهزاده در آخرین کتاب خود که به انگلیسی نوشته شده است گفته است اگر ملت ایران بخواهد شریعت که همان قوانین اسلامی است بعد از بقدرت رسیدن او به اجرا در خواهد آمد؟

ولی همه باید بدانند که اکنون ملت ایران بیدار است، اپوزیسیون واقعی داخل و خارج ایران بسیار نیرومند است و نیازی به همیاری نیروی خارجی و عوامل سرسپرده او ندارد، ملت ایران عزم راسخ دارد که از راه مبارزه، نه رفراندم و نه در انتظار فروپاشی، این حکومت را سرنگون کند، این ملت توشه و توان براندازی حکومت اسلامی را دارد. آیا آمریکا و متحدان غربی آن در این راستا با ما و ملت ایران است یا بر ماست و همچنان کارشکنی برای پیروزی جنبش براندازی ملت ایران ادامه می دهد. و یا اینکه در صدد اجرای نمایشی مثل تغییر رژیم افغانستان است که بیلان آن صفر بود و تاکنون نه امنیت نه آزادی نه رفاه و سازندگی به آن کشور بازگشته است و همواره مذهبیبون تروریست بر سر کارند و حکومتی نظیر ایران برای آنان به ارمان آورده است.

امریکا و متحدان غربی آن بدانند که ایران نه افغانستان است و نه عراق. ملت ایران نه دیکتاتوری مثبت می خواهد و نه دیکتاتوری منفی و به هیچ وجه به عقب باز نخواهد گشت و با همیاری شورایی براندازی و اجرای يك قیام ملی، این حکومت دست نشانده آمریکا و متحدان او را به زباله دان تاریخ خواهند فرستاد، و فرزندان و میهن پرستان ایرانزمین مسئولیت اداره مملکت اهورائی را بدست خواهند گرفت و شیادان و عوامل سیاسی بین المللی را رسوا خواهند نمود.

جهانیان بدانند که بغیر از همگامی با خواست واقعی مردم ایران که آن براندازی حکومت اسلامی و ایجاد يك نظام ملی و مردمی و برخاسته از آرای عمومی است، چاره ای ندارند و در غیر این صورت با مقاومت شدید و مبارزه بی پایان و خستگی ناپذیر میهن پرستان روبرو خواهند شد.

جاوید ایران

دکتر آرمان نوری

رهبر جنبش براندازی

ملت ایران

مشکلات ایرانیان بعد از
براندازی

در اجرای نظرات و راهنماییها و خیرخواهی های او و یا آنها نهایت جانبازي و فداکاری را نموده و می نمایند. ولی در تمام آن ایام و این ایام هرگاه یکی از بزرگترین خدمتگزاران بلندآوازه از مقام خود و حسن نیت و اعتقاد مردم سوء استفاده نمود، تمام مردمی که او را بر خود حاکم نمودند علیه او قیام نموده و می نمایند. از بین ده ها و صدها مثل و نمونه و موارد تاریخی فقط به یکی از مهمترین وقایعی که اغلب مردم ایران، حتی بیسوادها نیز در باره آن، چیزهایی شنیده اند اشاره می کنم:

نام نادرشاه به گوش تمام مردم ایران آشنا است. در حدود 340 سال پیش که مردم ایران از پادشاهان و زمامداران صفویه بشدت ناراضی بودند و از سلطنت شاه سلطان حسین به تنگ آمده بودند و از شکست خود حتی در برابر حمله محمود و اشرف افغان غرق در خواری و خفت شده بودند، برای یافتن يك ناجی، شب و روز می اندیشیدند. در این موقع که شاه تهماسب دوم عنوان پادشاهی را دارا بود، نادر که نادرقلی نامیده می شد فرمانده سپاهی از ایران بود. وی در دشت مغان به مردم ایران اعلام کرد که بین او و شاه تهماسب یکی را انتخاب بکنند. مردم ایران از روی اعتقاد و ایمان نادرقلی را انتخاب کردند و واقعاً این ماجرا يك نوع رفراندم و انتخاب آزاد بود، زیرا تمام قبائل و اقوام ایرانی نادرقلی یا نادرشاه را انتخاب کردند. در اینجا مجال آن نیست که به خدمات مهم این قهرمانی که هندوستان را نیز اشغال نمود و تاج از سر محمد گورکانی برداشت، اشاره بشود. آنهایی که اهل مطالعه هستند از عاقبت زندگی درام و مصیبت بار این پادشاهی که مورد ستایش مردم ایران بود آگاهی دارند و میدانند عدم رضایت مردم و حتی اقوام و فرزندان بجائی رسید که بوسیله یکی از پسر عموهایش کشته شد.

این واقعیت تاریخی، بسیار در ایران ما و سایر کشورهای جهان تکرار شده و میشود. یعنی اگر پادشاه و یا رئیس جمهور و یا ولی فقیه، مرتکب اعمال خلاف مصالح ملی، خلاف انسانیت، خلاف اخلاق بشود و به مردم ظلم و ستم بکند و از مقام خود سوء استفاده به نماید، حتماً سرنوشت شومی پیدا خواهد کرد.

هدفم از اشاره به این واقعیت ها، بیان واقعیت مهمتری است که طی 1400 سال گذشته، طبقه ای بنام «روحانی» یا آیت الله و یا نماینده الله، با حکومت مستقیم و غیرمستقیم خود بر ملت عقب افتاده و ناآگاهی فرمانروائی نموده است و می نماید.

در يك سمیناری که بزودی تشکیل میشود، نظرات خود را برای حل چنین مشکلات عظیمی و نجات چنین ملتی که در فساد و بدبختی و امراض و ناآگاهی و سردرگمی دچار هستند، بنویسند.

ایران آماده انفجار است

متن سخنرانی های تراب سلطانپور

با آقای فریدون توفیقی (رادیو صدای ملی ایران)

توفیقی: جناب تراب سلطانپور درود ما را به پذیرید و نظر خودتان را در باره ایران که آماده انفجار است به ما و شنوندگان ما بفهمانید و به ما بگوئید برای نجات این ملت بدبخت چه باید کرد؟

سلطانپور: درود فراوان بر شما که همواره میکوشید واقعیت ها را به آگاهی مردم ایران، بویژه نسل جوان پراحساس ولی ناآگاه برسانید.

تلاش و سر و صدا و قیل و قال نسل جوان که «دانشجویان» نامیده میشوند طبیعی است و این قانون تنازع بقا و ادامه حیات است و امیدوارم که این تلاش ها آگاهانه تر و وسیعتر و با برنامه درستی ادامه پیدا بکند. امیدوارم این نسل با يك هدف و ایدئولوژی روشن و مطمئنی به مبارزاتش ادامه بدهد و چون گذشته آلت مقاصد شوم عوامل استعمار نشود. مطالب و واقعیت هایی را ه امشب بیان خواهم کرد سنگ را هم تکان خواهد داد. امیدوارم آن عده از ایرانیانی که دارای غیرت و شرف و غرور ملی هستند، تا دیر نشده قدمی در راه اثبات موجودیت و زنده بودن خود بردارند.

باری،

فاش شد فتنه دین در همه دنیا و هنوز

شیخ و «دکتر» نرفتند ز رو، شرم که نیست

هدف از نقل این بیت شعر، بیان این واقعیت مصیبت باری است که بدبختانه از دیرباز بخصوص در این دو سه دهه اخیر، دکترها و درس خوانده ها و دانشگاه دیده ها شده اند تیرك و ستون خیمه و خرگاه آخوندها!

میدانیم از زمانیکه بشر از زندگی غارنشینی و تنهائی مطلق به زندگی دسته جمعی و بالآخره شهرنشینی روی آورد، به داشتن يك رهنا و رهبر دلسوز و لایقی نیاز حیاتی پیدا کرد و از همان تاریخ ناشناخته تا به امروز در همه رژیم ها و در تمام سیستم و نظام حکومت ها، انسانها از بین خود فرد یا افراد بالیاقت و مدبر و شرافتمندی را انتخاب کرده و

وقتی بدانیم در تمام 23 سال حکومت پر از جنایت آوندها، گروه بیشماري از دارندگان علوین دکتر و مهندس با داشتن سمت «وزارت» و مدیریت و سفارت در همه مصیبت ها شرکت داشته اند و همه اعمال و افعال وحشت آور آوندها را تأیید نموده و پذیرفته اند، آنوقت به عمق تراژدی بهتر واقف میشویم. وقتی بیاد آوریم که روشنفکران و متخصصین شریف و وطن پرست کشورهای روسیه و چین، در هنگام وحشت آورترین و بیرحمتترین دیکتاتورهایی که ده ها هزار نفر را قتل عام کردند، وظایف ملی و میهنی خویش را با جان و دل و تلاش مقدس انجام دادند و روسیه را به يك ابرقدرت علمی، صنعتی، فضائی و اتمی و کشور چین را به يك قدرت بزرگ اقتصادی و صنعتی تبدیل نمودند، آنوقت به این واقعیت پی می بریم که افراد وطن پرست، حتی در زمان رژیم های خودکامه و دیکتاتوری نیز وظایف ملی خویش را انجام داده و میدهند.

ولی طبقه باصطلاح تحصیل کرده ایران با کثیف ترین و جنایتکارترین رژیم دیکتاتوری قرون وسطائی بخاطر منافع شخصی و دریافت حقوق و عنوان وزارت و سفارت با تمام اعمال و جنایات هولناک آوندهای متحجر و واپسگرا و سرسپرده همکاری نموده و می نمایند...

و میدانیم تا پیش از انقلاب کبیر فرانسه تمام کشورهای جهان حتی ممالک اروپا بوسیله نظام های دیکتاتوری، ولی وطن پرست اداره می شد. آنچه در این کشورها، بنام موزه و یا ساختمانهای تاریخی و افتخارات تاریخی می بینید و میخوانید همه در زمان همان رژیم های دیکتاتوری تأسیس و ساخته و پرداخته شده اند. اولین بار است که در تاریخ جهان يك رژیم خونخوار، برای نابودی يك ملت و ویرانی يك کشور قدرت رسیده است، آنهم بنام الله، بنام محمد و بنام اسلام. بدون تردید حتی چنگیز، مغول، تاتار، اسکندر و اعراب بر سر ملت ایران اینهمه بدبختی و خواری و خفت نیاورده اند. بنابراین هیچ دیکتاتوری جز رژیم بدبختی آور آوندها مانع خدمت نبوده و نمیشود. ما نیز هرچه داریم، از دیکتاتورهای وطن پرست خود داریم.

هیچ نیازی نیست به پیامدهای پر از فاجعه و ویرانگر حکومت آوندها، در زمینه های اقتصادی، فرهنگی، آموزش و پرورش، بهداشتی، اجتماعی، خانوادگی و ناموسی و غیره اشاره ای بشود.

وقتی بدانیم، بعنوان مثال:

دکتر کمال خرازی وزیر خارجه

این طبقه بدون اینکه کاری انجام بدهند و زحمتی بکشند، بنام خمس و زکات، بنام حق امام، بنام موقوفه و بنام های مختلف دیگر با دسترنج ملت ایران شاهانه زندگی پر از عیش و عشرتی داشته اند و دارند و چون در گوشت و پوست و روح و روان جامعه نفوذ کرده بودند، حتی سلاطین و زمامداران را به اجرای منویات پلید و بدبختی آور خویش مجبور می ساختند... این طبقه حتی در دو سه قرن گذشته که در نتیجه رنسانس و جهش علمی و صنعتی غرب و انقلاب کبیر فرانسه، تحولات و دگرگونیهای اساسی و بنیادی در مردم روی کره زمین بوجود آمده بود، مردم ایران را با سانسور و خفقان شدید و تبلیغ دامنه دار و خرافات در فقر و جهل اداره می کردند و می کنند.

این طبقه که توانسته بودند از بیداری و آگاهی مردم جلوگیری به نمایند، حتی مانع از آن شدند که پدیده پرجاذبه مارکسیسم که سرنوشت میلیونها انسان حتی مردم بزرگترین و پرجمعیت ترین کشورهای جهان (چین) را عوض کردند، کمترین نقشی در تحول فکری مردم ایران، بوجود بیاید. و عجب اینکه این پدیده تحول انگیز نیز بوسیله استعمارگران انگلیس و عوامل ایرانی آنها و طبقه آوندها وسیله گمراهی مردم و نسل های جوان و قربانی شدن آنها گردیدند. بهمین جهت در تمام سالهای بعد از جنگ دوم که جنبش ها و نهضت های استقلال طلبی و ضداستعماری جهان را فراگرفت، هرگز چپ نماها و چپگراهای ایران که توده نفتی نامیده میشدند، علیه نفوذ فاجعه بار آوندها اقدامی نکردند و حکمی نزدند و رساله ای ننوشتند...!!

موضوع و مسئله مهم و خیلی مهم دیگری که حتماً باید تحلیل و توصیف و تشریح بشود، نقش سازنده تاریخ سازان جهان است که تمدن های خیره کننده دیروز و امروز و اینهمه پیشرفت های علمی و صنعتی و تکنولوژیك را بوجود آوردند.

ولی در کشور پر از مصیبت ما، این طبقه، یعنی تحصیل کرده ها و دانشگاه دیده ها که مقدرات و سرنوشت ملت را بدست گرفتند. اغلب چون دزدان با چراغ به غارت دسترنج مردم بدبخت می پرداختند و می پردازند و با بدست آوردن عضویت سازمان های جاسوسی استعمارگران، با سوق دادن مردم ایران به منجلاب سیه روزی، با آوندها و سایر عوامل استعمار همدست شدند...

شرکت این طبقه در اجرای مصوبه کنفرانس گوادولوپ یعنی استقرار يك رژیم قرون وسطائی و ویرانگری، این واقعیت بدبختی آور را ثابت میکند.

قرن بدست طبقات نامبرده و آخوندها هست و نیست ملت ما را غارت کردند و مانع از بیداری و آگاهی و حتی زندگی معمولی او شدند، اشاره کوتاهی بشود و برای اینکه سندی بر صدها اسناد دیگری که در این باره منتشر نموده ام اضافه نمایم، به نقل اعترافات دکتر محمد باهری که دو بار وزیر دادگستری شد و سالها معاون وزارت دربار بود و اینک در آمریکا زندگی میکند مبادرت می نمایم:

وی در مصاحبه با آقای حبیب لاجوردی که از اساتید معروف دانشگاههای آمریکا است گفته است:

«... وقتی بعنوان وزیر دادگستری در کابینه شریف امامی وارد آن وزارتخانه شدم، وضع را کاملاً دگرگون دیدم. در آنجا پست های مهم و مقامات حساس همه به فراماسونها سپرده شده بود. تقریباً تمام رؤسای شعبات دیوان عالی کشور فراماسون بودند. رئیس دیوان عالی کشور فراماسون بود، تمام رؤسا و اعضای دیوان کیفر فراماسون بودند. اکثر قضات شعب مختلف فراماسون بودند. تعدادی از وکلای دادگستری فراماسون بودند. خلاصه وزارت دادگستری زیر سلطه و فرمانروایی فراماسونها اداره میشد و همه مجری سازمان فراماسونری و محافظ و پشتیبان مقامات دزد و ناصالح بودند. بنابراین چگونه میتوان انتظار داشت که یک مقام دزد و ناصالح در دادگستری تعقیب و مجازات بشود...»

دکتر باهری نخواست است و یا مصلحت ندیده است که بگوید اکثر وزارتخانه ها و رؤسای سازمانهای دولتی و بخش خصوصی فراماسون بودند. وی وارد این بحث نشد که در آن موقع: شریف امامی نخست وزیر فراماسون بود، امیر عباس هویدا که 13 سال نخیت وزیر بود فراماسون بود، دکتر منوچهر اقبال نخست وزیر سابق و مدیر عامل شرکت ملی نفت فراماسون بود، مهندس ریاضی رئیس مجلس فراماسون بود، بیشتر اعضای مجلس و رؤسای شعب مختلف که ذکر نام آنها سبب طولانی شدن سخن میشود فراماسون بودند. حتی سپهبد نصیری رئیس ساواک فراماسون بود. امیر اسداله علم نخست وزیر سابق و وزیر دربار که واقعاً فرمانروای ایران بود عامل مورد اعتماد انگلستان بود. عده زیادی از روزی نامه نویسان بدنام نظیر مصطفی الموتی، کاظم مسعودی، عباس مسعودی، محمدعلی مسعودی، قاسم مسعودی، برادران رهنما (حمید، مجید و پدر آنها زین العابدین) فراماسون بودند. حتی چند نفر از ژنرال های ارتش نیز فراماسون بودند و اکثر

دکتر حسن حبیبی معاون رئیس جمهور

دکتر بیطرف وزیر راه

دکتر هادی وزیر آموزش و پرورش

دکتر نوربخش رئیس کل بانک مرکزی

دکتر نمازی وزیر اقتصاد

دکتر حسنی وزیر کشاورزی

و چند نفر دیگر وزیر سایر وزارتخانه ها بوده اند و می باشند، آنوقت یه میزان و عمق فساد و بیشریمی و روحیه کثیف نفع طلبی و خیانت پیشگی این طبقه بهتر آشنا می شویم.

اگر این طبقه، چه آنهایی که از آغاز برای استقرار حکومت ولی فقیه برده وار در خدمت خمینی قرار گرفتند، ولی بعد از مدتی با اردنگ و بی ابرویی طرد شدند و چه افراد نامبرده و سایر کسانی که مشاغل حساسی را قبول کردند، زیر بار همکاری با آخوندها نمی رفتند یعنی هیچیک از آنها شغل وزارت و یا سفارت و مدیر کلی مملکت را قبول نمی کردند، آیا آخوندها میتوانند حتی برای چند ماه به حکومت خویش ادامه بدهند؟! پس تمام تحصیل کرده هائی که در 23 سال گذشته با رژیم شوم و مصیبت آفرین آخوندها همکاری کرده اند، بعنوان مجرمین درجه یک باید اعدام بشوند...

اگر نامبردگان و سایر همگان آنها، قبول شغل و مقام و مسئولیت را در چنین رژیمی بخاطر خدمت به مملکت قبول کرده بودند و در نتیجه لیاقت و کوش و فداکاری، حداقل جامعه و نسل جوان آنرا از بی غذایی و بی دارویی و بیکاری و امراض مختلف و اعتیاد و ناامیدی نجات میدادند و قدمی در راه تأمین معاش و بهداشت و آموزش و پرورش بر میداشتند، باز می شد پذیرفت که این موجودات نیز، نظیر تحصیل کرده های روسیه و چین، نظام دیکتاتوری را تحمل نمودند تا بتوانند خدمتی بکنند... ولی میدانیم هیچیک از آنها، یک هزارم شرف و غرور و شخصیت تحصیل کرده های آن کشور را نداشته اند و ندارند.

آری، آقای توفیقی عزیز، وقتی سرنوشت و مقدرات یک ملت و سرزمین وسیع و زرخیزی بدست چنین رژیمی و چنین مسئولینی و چنین سیاست بافان و روشنفکر نمایان و نویسندگان روسپی صفت بیفتد، آیا میتوان به آینده چنین ملت بدبختی امیدوار بود!!

برای آگاهی نسل های جوان امروز و فردا ضرورت دارد به وجود باندها منحوس و وحشت آوری که بوسیله سازمان جاسوسی دولت استعماری انگلیس در ایران تشکیل شد و حدود دو

این حقایق برای آگاهی و بیداری جامعه بویژه نسل جوان ضرورت دارد، دعوت شما را برای افشای اسرار و معرفی عوامل سیاه روزی ملت بدبختان قول کردم به امید اینکه این آگاهی ها حتی در مردمان بی غیرت و بی تفاوت هم تأثیر بکند...

ضمناً در پایان، برای اینکه ناامیدها را کمی امیدوار بکنم، این واقعیت را نیز اضافه می نمایم که سرزمین ایران نظیر قالی و یا قالیچه ای که آلوده به بنزین شده باشد، آماده احتراق و انفجار است. باید دید چه کسی با یک کبریت، ایران را تبدیل به آتش فشان میکند!

سخنی در باره «دانش جو» و
روز دانشجو!

امروز 16 آذر 81 در نقاط مختلف تهران و سایر شهرها چند هزار نفر از جوانان و نوجوانانی که امروز را روز دانشجو نامیدند و می نامند به تظاهراتی پرداختند و به دادن شعارهای تکراری مبادرت نمودند که در نتیجه دخالت مأمورین انتظامی و نیروی ناشناخته متفرق شدند.

عده زیادی از این نوجوانان بی تجربه و ناآگاه روز حمله قوای آخوندها را به خوابگاه دانشجویان روز دانشجو میدانند. در حالیکه این عنوان و این روز، تاریخچه 40 ساله ای دارد که بدان اشاره میشود: در سال 1332 توده ایها و توده نفتی ها که از جنگ دوم جهانی ببعده نقش شوم و مؤثری در فریب نسل جوان و ایجاد جنبش های ضدملی و قربانی نمودن ده ها هزار نفر از نسل پویا و پراحساس ولی ناآگاه ایران را داشته اند، ظاهراً به طرفداری از دکتر مصدق و باطناً برای اجرای برنامه های ضدملی خویش دانشجویان دانشگاه تهران را تحریک و به آشوب و درگیری های درون گروهی و گروهی و اغتشاش را دامن می زدند و تحریک به انجام انقلاب و حتی مقابله با نیروی نظامی که برای حفظ امنیت در دانشگاه حضور پیدا کرده بود، بمیدان آوردند. در نتیجه سه نفر از توده ایها بطور تصادفی کشته شدند... این اولین حرکت دانشجویی بعد از 28 مرداد 1332 علیه محمد رضاشاه بود و از آن تاریخ مخالفین سلطنت آن روز را روز دانشجو نامیده و می نامند و جوانان و نوجوانان دانشجو را برای اجرای مقاصد خاصی وارد صحنه نمودند و می نمایند. و امروز دیدیم اکثر

نمایندگان مجلس سنا نیز فراماسون بودند. خلاصه اینکه مملکت از سطح بخشداری گرفته تا صدارت وزارت و سفارت در دست ماسونها یعنی عمال دولت استعمارگر انگلیس بود.

و وقتی بدانیم و مطمئن باشیم که «آیت الله» کنی جانشین شریف امامی و رفسنجانی و خاتمی و بسیاری دیگر از آخوندها فراماسون و یا سرسپرده استعمار می باشند، آنوقت با آگاهی از همه این واقعیت های وحشتناک، چگونه میتوان به نجات چنین ملتی امیدوار بود؟!

وقتی بدانیم اکثر همین افراد که واقعاً مقدرات و سرنوشت ملت را در دست داشتند از سالها پیش میلیونها و میلیونها دلار سوء استفاده های خود را به بانکهای خارج انتقال داده اند، آنوقت حتی مغزمان از اندیشیدن هم باز میماند...

آری، آقای توفیقی، وقتی آدم همه این واقعیت ها را بداند، سر به گریبان فرو می برد و به مرگ وطن مطمئن تر میشود.

این نسلی که از هنگام ورود خمینی به پاریس و اقامت او در آنجا تا تشکیل کنفرانس گوادولوپ، برای استقبال از او زمین و زمان را به لرزه درآوردند و شعارهای دروغ و فریبنده ضد استعماری رهبران مذهبی و سیاسی را با فریادهای هرچه بلندتر تکرار می کردند، هرگز و حتی تا به امروز نتوانسته اند بفهمند چرا دو مرکز مهم استعمارگران، یعنی سفارتخانه های انگلیس و روس که پر از اسناد خیانت ایرانیان بود اشغال نشد؟! و چرا از همان روز ورود خمینی و پیروزی نقشه و طرح انگلیس شعار مرگ بر آمریکا فراگیر شد؟! در حالیکه در کنفرانس گوادولوپ آقای کارتر رئیس جمهور سابق آمریکا تصمیم دولت انگلیس را در رفتن شاه و آمدن شیخ به دول فرانسه و آلمان ابلاغ نموده بود...!!

آری آقای توفیقی، از دو سه میلیون نفر ایرانی مهاجر حداقل چند هزار نفری از آنها از این واقعیت ها آگاهی کم و بیشی دارند، چرا در این 23 سال همه خفه شده اند و سکوت کرده اند؟! چرا اسرار فاش شده را به آگاهی نسل جوان و مردم بدبخت نرسانده و نمی رسانند؟!

اینهمه «سخنگو»، «پژوهشگر»، «تحلیل گر» و «صاحب نظر» که برنامه های رادیو و تلویزیون خارج و صفحات دو روزنامه بدنام منتشر در لندن را پر می کنند تا چه اندازه صلاحیت عملی و اخلاقی برای اظهار نظر پیرامون مسائل ایران را دارند؟!

آری، آقای توفیقی، من نیز با اعتقاد به اینکه بیان

تا به ابد در خاطره ها باقی خواهند ماند اشاره کوتاهی می‌نمایم. گرچه این موضوعات مصیبت بار به کرات تکرار شده اند، ولی برای گرفتن نتیجه مورد نظرم و برای اثبات میزان ناآگاهی و جنون و دیوانگی میلیونها مردمی که در اوائل قرن بیست و یکم که حتی اقوام و قبائل نیمه وحشی هم تا اندازه ای آگاه و متمدن شده اند، وحشت آورترین جنبش و قیام بسوی قرون وسطی را بوجود آوردند که لازم است بدانها اشاراتی بشود. موج و طوفان عظیم و ویرانگری که سرزمین ایران و حتی سایر کشورها را لرزاند، در روز ورود آخوند هشتاد ساله ای که افکار ارتجاعی و واپسگرایی او 15 سال پیش از ورودش به ایران انتشار یافته بود، در کشور ما اتفاق افتاد. اگر این حرکت وحشت آور میلیونها انسان عقب افتاده و ناآگاه را حمل بر بی شعوری و دیوانگی و خود گم کردگی آنان بکنیم، حضور و وجود صدها هزار نفر از روشنفکر نمایان و سیاست بافان و مدعیان رهبری سیاسی و اجتماعی جامعه و چپ نماها و چپگراهائی که خود را کمونیست و مخالف مذهب و حتی خدا معرفی می‌کردند و می‌کنند، و بخصوص نویسندگان پلید و خودفروش را در چنین قیام و انقلاب خیره کننده ای، چگونه میتوان تحلیل و توجیه نمود؟!!

اگر ده، بیست میلیون نفر جوانی که در روز ورود خمینی، ناآگاهی و بی شعوری و احساسات کور و بدون دلیل و برهان خویش را در چنان استقبال خیره کننده و دیوانه واری پیروی میکردند و نمیدانستند چرا و برای چه هدفی و بمنظور استقبال از چه کسی و یا کدام پیامبری، و کدام فرشته مقدسی که از عرش اعلی برای نجات مستضعفان جهان نزول اجلال فرموده اند، بمیدان آمدند و جهانیان را دچار تعجب و حیرت نمودند. هنگام مردن خمینی، یعنی 9 سال پس از حکومت پر از مصیبت او که مردم ایران و جهان از میزان ستمگری و روحیه ارتجاعی و واپسگرایی او آگاه شده بودند و دانسته بودند که او با ترقی و پیشرفت، با علم و دانش، با مدرسه و دانشگاه، و با پوشیدن لباس به نحو دلخواه، شدیداً مخالف است و ده ها هزار طفلان معصوم 10-15 ساله را با فریب و حسرتامی روانه قتلگاه های پر از مین های ارتش عراق نمود تا از آنجا روانه بهشت بشوند، و آگاهی از اینکه مقدرات و سرنوشت ملت بدبختی را در اوائل قرن بیست و یکم بدست مشتئی آخوند بیسواد و از خدا بی خبر نمود، و دستور داد به دختران جوانی که زندانی شده

سلطنت طلب ها با ناآگاهی در اروپا و آمریکا علیه نظام سلطنت این روز را قدر گذاردند و راهپیمائی برای حمایت از روز دانشجو کردند که آن روز نقطه عطف حرکت دانشجویی علیه خودشان و نظام دلخواه آنها بود.

بمناسبت چنین روزی و بمناسبت شرکت فقط چند هزار نفری در تظاهرات امروز شب 16 آذرماه، به بیان واقعیت و سخنان و حقایق تلخی که امیدوارم چون شاهد و شیرینی تلقی شود، مبادرت می‌نمایم. بنابراین سخنان خود را با نقل این دو بیت شعر آموزنده و پرسوز آغاز میکنم:

تو که ناخوانده ای درس سماوات

تو که نابرده ای ره در خرابات

تو که سود و زیاد خود ندانی

به خوبان می‌رسی هیهات، هیهات

اینکه گفته اند و میگویند که تاریخ آینه تمام نمایی زندگی يك ملت و تجسم کننده اعمال و رفتار و حرکات زشت و زیبایی افراد و رهبران و بزرگان آن است، درست گفته‌اند.

بهمین جهت در کشورهای پیشرفته و ملل مترقی و متمدن که افراد و زمامداران و دانشمندان آنها بیکدیگر و به خصوص به «تاریخ» دروغ نمیگویند، مردمان و نسل های جوان و پژوهشگران این ممالک با ذوق و شوق و علاقه بسیار تاریخ کشور خویش را مطالعه می‌نمایند تا هم از خوبیها و نیکی ها و افتخارات گذشتگان خود آگاه شوند، و هم از زشتی ها، شکست ها، ناآگاهی ها و خطاهای آنان.

از جمله دلالتی که طبقه باسواد ایران از گذشته های دور و تا به امروز که روز بروز و ساعا به ساعت در نتیجه تلاش دانشمندان و نویسندگان و پژوهشگران شریف و متفکر و مدیران آگاه و وطن پرست رسانه ها، بر آگاهی مردم اضافه میشود، از مطالعه روگردان بوده و می‌باشند، عدم اعتماد و اعتقاد آنها به مندرجات تاریخ و آثار صداقت و شرافت نویسندگان اغلب دروغ نویس آنها بوده است و می‌باشد.

واقعاً تاریخ دو قرن گذشته از چنان دروغ ها و افسانه هائی آکنده شده که هر آدم آگاهی از مطالعه آن دچار چنان خشم و نفرتی میشود که آنرا به زباله دان می‌اندازد. دلیل دیگر روگردانی پژوهشگران و دانشجویان از مطالعه دروغنامه ای بنام «تاریخ» آگاهی آنان از نقش شوم و غرض آلود نویسندگان سرسپرده استعمار می‌باشد.

در اینجا، برای آگاهی نسل جوان و مردمان امروز و فردای ایران، به مسائل و موضوعاتی که

را در ایران عملی نمودند که سرزمینی بنام کشور عربستان با نظام و رژیم قرون وسطایی اداره می شد (و می شود). و هر سال سر عده زیادی از مخالفین را با تبر و شمشیر از تن جدا کرده و می کنند. فساد مالی و اخلاقی حاکمان بر این منطقه نفتخیز نیاز به نوشتن کتاب قطوری دارد. و عجیب اینکه در تمام سالهای گذشته و تا به امروز رهبران ابرقدرت آمریکا و انگلیس در باره لگدمال شدن حقوق بشر و خود بشر و فساد و دیکتاتوری این منطقه سخن نگفتند و نمی گویند، در حالیکه پیشرفته ترین و مدرن ترین کشور خاورمیانه و پادشاه دلسوز و پر از گذشت آنرا همواره بیاد انتقاد می گرفتند و چون او مخالف شدید جنایات انگلیس در ایران بود، با چنان شو و طرح خیره کننده ای، بدست آخوندها و دانشگاه دیده ها، او را با چنان سرنوشت شومی نابود کردند...!!

باری، استعمارگران انگلیس، همزمان با تهیه طرح مصیبت باری بنام «انقلاب مشروطیت»، فرد جوانی که فقط درجه سروانی داشت و یکی دیگر از افراد باهوش و وطن پرست انگلیس بشمار میرفت روانه خاورمیانه و مناطق عرب نشین نمودند. وی که بزودی زبان عربی را هم یاد گرفت، با بکار بردن لیاقت و مدیریت و استعداد خویش، صد میلیون عرب پراکنده ای که بصورت قبیله و در حال بدویت زندگی می کردند متحد نمود و با پول و اسلحه انگلیس این نیروی عظیم را برای نابود و منلاشی نمودن دولت مقتدر و نیرومند عثمانی که خلاف میل و سیاست انگلیس با آلمانیها روابط بسیار نزدیک اقتصادی و سیاسی داشت، بکار گرفت و موفق هم شد. آنگاه اعراب صحرای بی آب و علف عربستان را بزیر فرمان امیر فیصل درآورد و نام کشور بدان نهاد. بعد وی را با خود به سوریه که تحت قیمومت عثمانی اداره می شد برده، و آن سرزمین و مردمش را هم بزیر فرمانروائی امیر فیصل درآورد. سپس کشور عراق امروزی را نیز به منطقه عربستان وصل نمود و شرق اردن را تحت حکومت امیر عبدالله درآورد. و شیوخ دیگری را بر مناطقی نظیر کویت، قطر، ابودوبی، امارات و سایر شیخ نشین ها حاکم نمود، و نام کشور به این مستعمراتی که بعدها به مرکز صدور نفت جهان تبدیل شدند نهاد و حاکمان بر آنها را به لقب «ملک» و یا «امیر» ملقب ساخت و موجبات سلطه و نفوذ دائمی انگلستان را بر این بخش حساس از جهان فراهم نمود. لورانس که عنوان پادشاه بدون تاج و نخت را بدست آورده بود، با وجود چنین نقش مهمی و خدمات عظیمی،

بودند، قبل از اعدام تجاوز بشود، و در حالیکه کشتارهای دسته جمعی و سنگسارها به اوج رسیده بود، در چنین روزها و شرایطی آن ماتم و عزاداری میلیونها نفر جوانی که همه چیز خود را از دست داده بودند، آنهم با چنان حال و احوال دیوانه واری را چگونه میتوان توجیه نمود؟! اگر هنگام ورود این «فرشته آسمانی!!» نسل جوان و سایر مردم ناآگاه، خمینی و اهداف شوم او، و اسلام و مذهب او را نمی شناختند، در هنگام مردنش همه این موضوعات بوسیله همه اقوام وحشی نیز دانسته شده بود و مردم جهان و قبائل مختلف آگاه شده بودند که او زائیده و مخلوق کنفرانس گوادولوپ و عامل و مأمور اجرای برنامه فاجعه بار استعمارگران انگلیس می باشد. و حتی شوربختانه نسل جوان و باصطلاح دانشجویان و مدعیان رهبری چپ و راست آنها، یا این واقعیت ها را درک نکردند و یا نسبت به پیامدهای بدبختی آور آنها بی اعتنا بودند... آری با این وصف و پس از 9 سال که از حکومت ولایت فقیه و اعمال و افعال وحشیانه و ویرانگر او میگذشت، نسل جوان و «دانشجویان»!! در اثر رحلت امام سرزمین ایران را زیر لگدهای خشم آلود خویش لرزاندند و با شکافتن سر و سینه و با فریادهای رعب آوری که هنوز در عرش و آسمانها طنین افکن می باشند، مردم جهان را بیش از پیش حیرت زده و متحیرتر نمودند!!!

باری، 15 سال پس از این ماجراهای عجیب که میزان ناآگاهی و بلاهت مردم و نسل جوان را ثابت نمود، و پس از حکومت رفسنجانی و یارانش، و بعد از آنهمه جنایت و فسادی که بوسیله آخوندها و دستیارانشان انجام شد، 30-40 میلیون نفر از همین نسل جوان که بخش مهمی از آنها خود را «دانش جو» می نامیدند و می نامند، و قدرت تعقل و تفکر خویش را از دست داده بودند، برای انتخاب «تنها امید خود» یعنی آخوند زیرکی که برای دوام و بقای حکومت قرون وسطایی همایشان خود بمیدان آمده بود، نارسائی فکری و عدم رشد سیاسی و اجتماعی و فرهنگی خود را ثابت نمودند و 30-40 میلیون نفر مزبور برای تحقق این «آرزو و امیدشان» چنان موج عظیمی را بوجود آوردند...

مقایسه نقش و استعداد فوق العاده لورانس عربستان با آیت الله عظمی و نماینده الله!

باری، طراحان استعمار با آلت نمودن رئیس جمهور وقت آمریکا (کارتر) و با بکار گرفتن عوامل کثیف و فاسد ایرانی خویش، هنگامی چنین فاجعه ای

در فقر و تنگدستی درگذشت...

حتی یکنفر، سیر تاریخ را عوض میکند

غرض از اشاره بسیار کوتاه به یکی از مهمترین ماجراهای شگفت انگیز تاریخی، اثبات این واقعیت است که بکرات، افرادی در جهان پیدا شده اند که نه تنها سرنوشت ملت خود، بلکه مقدرات کشورهای دیگر و سیر تاریخ را هم عوض کرده اند.

چنانکه اشاره شد يك فرد عادي، بدون داشتن عناوین و القاب دهان پر کن آیت الله، آیت الله عظمی، رهبر سیاسی، دکتر و مهندس و روشنفکر و پژوهشگر، چنین نقش مهم تاریخی را بعهده میگیرد و با سربلندی و افتخار بزرگترین خدمت را به کشور خود می نماید، در کشور ما نیز پیرمردی با داشتن عنوان «نماینده الله»، «آیت الله عظمی»، «ولی فقیه»، «فرشته مقدس»، «ناجی مستضعفان» یا بقول اعلامیه «جبهه ملی»، «مردی که ندای مبارک رهائی و بانگ خروش استقلال و سبیل آزادی آنها بود، مردی که وجودش تجسم همه آرمانهای يك ملت بود و تخم آرزوهای همه ملل جهان بود، مردی که هستیش قانون و آزادی بود، مردی که به یمن هستی اش و به جلال استقامتش و به شوکت حق پرستیش، گامی گشوده نه در حد باور جهانیان و نه چنانکه قلم به آسانی بیان تواند کرد» و علیرضا نوری زاده نیز نوشت: «... ای امام من وقتی قلم بر کاغذ می گذاشتم، قدسیت و شهامت شما را توصیف می کردم. روزی که طاغوت زوالش را دید، روزی که شما به پاریس رفتند، بوسیله تلفن، حرف زدن، راه رفتن، خوردن و خوابیدن (و دیدن) شما را با اشتیاق حس می کردم و با تمام وجودم صدای نفست را می شنیدم...»

آری چنین پیامبری که برای نجات بشریت از عرش بزمین نزول اجلال فرمود، خلاف لورانس عربستان، برای نابودی يك ملت و ویرانگری يك کشور و پیاده نمودن دسیسه استعمار، نهایت استعداد و لیاقت خویش را به جهانیان و به تاریخ آینده ثابت نمود.

آیا نسل جوان ایران از درک این

واقعیت ها عاجز بود و می باشد؟

به شور و هیجان و شوق و ذوق و پایکوبی نسل جوان در روز ورود «امام» و به ماتم و عزاداری و خاک تو سر خود ریختن این نسل هنگام رحلت امام و اطاعت کورکورانه بخش مهمی از این نسل از رفسنجانی و سایر آخوندها و بالاخره به ایجاد موج سی چهل میلیون نفری این نسل برای انتخاب (تنها امیدشان!!) یعنی سید محمد خاتمی اشاراتی نمودم.

از مطالعه این فشرده ها هر آدم کم شعوری هم می فهمد که این نسل فرقی بین دوغ و دوشاب نمیگذارد، و کمتر می اندیشد و بیشتر شعار میدهد و حتی از تجزیه و تحلیل موضوعات علنی و دیدنی و شنیدنی هم عاجز است. قیل و قال ها و سر و صداها و شعارهای اغلب آنها بی پایه و بی مایه و سطحی و زودگذر است.

میدانیم در حدود سه چهار میلیون نفر از همین نسل، نسلی که آخوند را به حکومت و قدرت رساند، اکنون هم پاسدار و حافظ و قراول و یساول آخوندها می باشند. جنایات وحشت آور سه دهه اخیر آخوندها و ناموس فروشان و خواران و خفت ها هرگز باعث نشد يك محافظ به حیات ننگین يك آخوند خاتمه بدهد. این محافظان و پاسداران، در تمام 24 سال گذشته که آخوندها حدود دو میلیون نفر از برادران و خواهران آنها را قتل عام نمودند، به يك عمل انتحاری مبادرت ننموده اند. زیرا مبارزات آنها از حرف و شعار تجاوز نکرده و نمی کند...! بهمین جهت آخوندهای حاکم هم از قیل و قالها و سر و صداها و تظاهرات چند هزار نفری آنها، کمترین نگرانی ندارند و به طومارهای صد و دویست و سیصد امضائی روشنفکر نمایان مقیم غرب پیرامون قتل های زنجیره ای و کشتار و سنگسارها و زندانی نمودنها، اعتنائی ننموده و نمی نمایند، چون از طرف طبقات مورد بحث احساس خطر هم نمی نمایند.

تصمیمی که اصول خانواده و مسئله مهم

ناموس را از هم پاشید

علی اکبر رفسنجانی که یکی از زیرکترین و در عین حال فاسدترین عضو طبقه آخوندها است و برای حفظ خود و طبقه خود مرتکب وحشت آورترین جنایت ها شده است، برای آرام کردن نسل جوانی که عروسک ها یعنی «گرفرندها» و دوست های دختر خویش را از دست داده بودند و بهمین جهت دچار خشم و غضب زیادتری گردیده بودند، با صدور فرمان و دستور و فتوائی، ارتباط و هم آغوشی و روابط جنسی و سکسی زن و مرد را آزاد اعلام نمود و برای سرپوش نهادن بر این تصمیم بنیان کن، نام «صیغه» را بر آن نهاد.

و عجب اینکه نسل «انقلابی!» که برای حفظ استقلال و ناموس خود و ملت خود قیام و انقلاب نمود، از این تصمیم استقبال کرد...!!! با این ترتیب اگر رفسنجانی و سایر آخوندها که سیورسات و وسائل منقل و و افور و هزینه زندگی این نسل را عم فراهم کنند، آیا باز هم نق خواهند زد و شعار خواهند داد و تظاهرات انقلابی خواهند نمود؟!!

سلاح رژیمهای دیکتاتوری

ترور، زندان و وحشت آخرین حربه رژیمهای دیکتاتوری برای ادامه حکومت غیرقانونی بر کشور است. اصولاً زمانی که حاکمیتی اندیشه دیکتاتوری را اعمال می کند سبب ایجاد یک سری نابسامانیهای اقتصادی، اجتماعی، فرهنگی در کشور می گردد چرا که هیچوقت یک تفکر دیکتاتورگونه توانایی درک واقعیهایی حاکم بر جهان و جامعه را ندارد. ایجاد نابسامانیهای مختلف جامعه را به طرف انفجار پیش می برد و این گونه رژیمها با ترور، زندان و وحشت سعی می کنند جلوی این انفجار را بگیرند.

حذف فیزیکی مخالفین شروعی برای ایجاد گردابی است که با ادامه آن حاکمیتها خود را به تدریج وارد این گرداب می کنند، گردابی که در نهایت خود آنان را بلعیده و سرمایه های ملی یک کشور را چه از لحاظ انسانی و چه مادی دچار آسیب های غیرقابل جبران می نماید.

جمهوری اسلامی جزء این گروه از حاکمیتهاست، در واقع این گرداب را از شروع به قدرت گرفتن در همان سالهای اولیه حکومت بین سالهای 63-60 با کشتار بسیاری از مخالفین خود ایجاد نمود. این گرداب امروزه چنان عمیق گشته که بیرون آمدن از آن تقریباً محال به نظر می رسد، گردابی که کشورمان را به ورطه نابودی سوق داده است.

در چنین شرایطی جریانهای مخالف رژیم چه آنان که سابقه مبارزاتی دارند و چه آنان که زانیده عملکرد این رژیم است فرصت آنرا می یابند که از طرق مختلف مخالفتها خود را ابراز کنند. رژیم از یک طرف دریافته که وجود آزادیهای نسبی می تواند از مشکلات متعدد کشور بکاهد و از طرف دیگر نمی تواند این آزادیهای نسبی را عمل کند چرا که این آزادیها شروعی برای برهم چیدن بساط رژیم دیکتاتوریشان نگردیده.

جنايت این رژیم به تمامی جهانیان روشن و جهان غرب می داند مردم ایران این رژیم ضدانسانی را با مبارزات مداوم خود هرچه زودتر سرنگون می نماید.

ما تمامی جریانهای مخالف رژیم ایران با همبستگی و اتحاد می توانیم آزادی و دموکراسی را به ایران عزیزمان ارزانی داریم.

حسن سعید نیا تهرانی (آلمان)

با بررسی و دقت کامل به این واقعیت ها، آیا باز هم نقش «دانش جو» ها و جوانها را در مبارزه با باند مافیای گونه ای که 1400 سال گذشتگان و اجداد و پدران این نسل را رقصانیده اند و بدبخت نمودند، میتوان جدي و سرنوشت ساز تلقی نمود؟!!

ممکن است بیان این واقعیت ها و این توجیه و تحلیل به مذاق خیلی ها خوش آیند نباشد، ولی من هرگز برای خوش آیند این و یا آن گروه و دسته و افراد سخنی نگفته و نمی گویم.

متأسفانه در انحراف و گمراهی نسل جوان، هم والدین، هم معلمین و مدرسین و بخصوص مدعیان رهبری مذهبی و سیاسی، خاصه چپ نماهای چپگرا نقش مصیبت باری داشته اند. مطالعه اعترافات بعضی از رهبران و سران حزب توده حکایت از عمق فاجعه میکند. در پایان برای چندمین بار به نقل واقعیت هایی که از قلم آقای انور خامه ای یکی از رهبران سابق حزب توده جاری شده است مبادرت می نمایم:

«... یکی از گانگسترها هتلی داشت که در یک اطاق آن دو نفر گانگستر دیگر مشغول اجرای طرح های خطرناک خود بودند. در اطاق دیگر مرد و زن جوانی خود را برای شرکت در انقلاب آماده می کردند. در اطاق سوم سه نفر قمارباز، بیشتر اوقات را به خالی کردن جیب یکدیگر صرف می نمودند. در اطاق چهارم یک جوان با معشوقه اش ایام را میگذرانیدند. در اطاق پنجم دو سه نفر از زدها و جیب برها بسر می بردند. در اطاق ششم دو نفر روشنفکر مشغول مطالعه بودند. در اطاق هفتم دو زن فاحشه از راه ارتباط با مسافرین مجرد زندگی می کردند. در اطاق هشتم دو نفری که به شغل جاسوسی و خیانت علیه مملکت خود مشغول بودند، با نمایندگان دولت های استعماری تماس داشتند. و عجب اینکه همه اینها عضو سازمان صاحب هتل بودند و در موارد بسیاری با هم همکاری هم می نمودند... دکتر خامه ای پس از ابراز این نظرات که در جملات آن تغییرات کوچکی داده شد ده است، مینویسد: مگر حزب توده غیر از چنین سازمان و تشکیلاتی بود؟! و میدانیم این حزب چگونه با تبلیغات هیجان آور و امیدوار کننده می توانست بخش مهمی از جوانان و کارگران و دهقانان را جلب و جذب نماید و آنها را علیه مصالح ملی و در خدمت به استعمارگران وارد میدان بکند و گروه زیادی از آنانرا قربانی نماید!!!

تو خود حدیث مفصل خوان از این مجمل.

کوروش - پاریس

آن، منافع کدامین طرف از طرفهای منطقه را تأمین میکند؟

باید دید که سامان دادن ظاهری به مسائل کردها در جهت سیاست و هدفهای بیگانه، چه پیآمدهائی در رابطه با سرنوشت و پیوند ناگسستنی کردها با دیگر ایرانیان خواهد داشت؟

در ایران چه میگذرد

هم زمان با توافق نامه دو سازمان سیاسی کرد، یعنی همان یکشنبه هشتم سپتامبر سال جاری آقای کمال خرازی میگوید: «ما در مقابل حمله آمریکا به عراق بی تفاوت نمی مانیم» (3) این درست است که گفتار دوپهلوی آقای خرازی معلوم نمیکند که در مقابل حمله آمریکا، نسبت به آمریکا بی تفاوت نمی ماند یا نسبت به عراق؟! و حکومت ایران موافق یا مخالف کدامیک از دو طرف درگیری (آمریکا یا عراق) موضع گیری خواهد کرد. با توجه به تجاوز آشکار عراق به ایران - گزارش دبیر کل وقت سازمان ملل متحد مبنی بر شناسائی این تجاوز به شورای امنیت - و پیآمدهای مالی و جانی دهشتناک این تجاوز بر ایران و افکار عمومی ایرانیان، بی تفاوتی رژیم جمهوری اسلامی در مقابل حمله آمریکا، منطقاً باید متوجه عراق باشد. همچنین، کمال خرازی برابر این سوال که مجلس اعلاي عراق روابطی با آمریکا برقرار نموده (در حالیکه مجلس اعلاي عراق مورد پشتیبانی همه جانبه جمهوری اسلامی است) میگوید: ما در تصمیمات مجلس اعلاي عراق دخالتی نداریم و این مجلس خودش تصمیم میگیرد (4). از سخنان وزیر امور خارجه حکومت اسلامی و با توجه به دیپلماسی مبهم و چند پهلوی رژیم جنین برمیآید که در صورت لزوم (مانده به هر قیمت)، علیرغم تبلیغات ضد و نقیض، از هماهنگی با مقاصد آمریکا نیز خودداری نخواهند کرد. اگرچه هیچگاه از پیش آمدها، متغیرها و اتفاقات غیرمنتظره یا پیش بینی نشده در منطقه نمیتوان غافل شد. بطور مثال: تغییرات و شکل گیریهای گروهی اخیر، و غیرمنتظره در صحنه سیاسی افغانستان که میتواند بسیاری از محاسبات را در هم بریزد از آنجمله اند. نتیجه اینکه، موارد بالا خیر از رویدادهای بزرگ و مخاطره آمیز را در منطقه و در رابطه با منافع ملی ما میدهد که در خفیف ترین احتمال هم نمیتوان به آسانی از کنار آن گذشت. در این رابطه شاید اشاره ای به نقش ها و نقشه های زیر بنی باشد که کند تا در اوضاع و احوال پر آشوب کنونی، مسئولیت های بی چون و چرای خود را بیش از

در مسیر حوادث ایران و منطقه، جایگاه ما کجاست؟

در منطقه چه میگذرد

مدتی است که جنگ آغاز شده است. حملات موضعی آمریکا به عراق با درهم کوبیدن مواضع مختلف نظامی بیانگر این واقعیت است. اینکه آمریکا با متحدان یا بدون متحدان خود، حمله بزرگ را آغاز خواهد کرد یا نه بنظر میرسد بیشتر جنبه تاکتیکی دارد، زیرا در صورت ادامه همین حملات موضعی و تدریجی، که در هر یورش، پاره ای از بدنه نظامی عراق را فلج میکند یا از بین میبرد، شاید دیگر نیازی به حمله بزرگ باقی نماند و آمریکا احتمالاً به هدفهای استراتژیک خود برسد. درهم کوبیدن یکی از مراکز فرماندهی نظامی زیرزمینی عراق، درهم کوبیدن دو مرکز کنترل و دفاع هوایی شمال و جنوب عراق، و در دست داشتن سه فرودگاه (البته تا این لحظه) در قلب کردستان عراق (1)، هیچ کدام را فقط نمیتوان هشدار برای سر براه کردن صدام حسین دانست. با اینحال و علیرغم آنکه عراق زیر فشارهای فزاینده، بازگشت بی قید و شرط بازرسان سازمان ملل متحد را پذیرفته اما احتمال حمله گسترده نظامی آمریکا نیز برای سرنوشتی رژیم صدام همچنان بقوت خود باقی است.

سوال بزرگ اینستکه: آمریکا پس از رسیدن به هدفهای نظامی خود، متعاقباً چه طرحهای دیگری را برای عراق و منطقه در نظر دارد؟

در کردستان عراق چه میگذرد؟

در خلال حملات موضعی آمریکا، یکشنبه هشتم سپتامبر سال جاری، آقای جلال طالبانی از سوی اتحادیه میهنی کردستان و آقای مسعود بارزانی از سوی حزب دموکرات کردستان موافقت نامه ای را امضا کردند که براساس آن به کلیه اختلافات پایان داده و تأکید کردند که پارلمان کردستان عراق را که سه چهارم سالی معلق بود دوباره فعال نمایند (2). باید گفت: اختلافاتی که سالها حل نشده بود، با این سرعت به حل اختلاف رسیدن نمیتواند اتفاقی و صرفاً از سر تجربه گذشته باشد، مگر اینکه بگوئیم اینبار تجربه گذشته و آگاهی از رویدادهای آینده که احتمالاً نوید «سهمی» را هم میدهد، کارساز این توافق بوده است.

نکته اساسی اینجاست که این نوید و پیآمدهای

پیش دریا بيم:

1) نقش جمهوری اسلامی در مقابله با حوادث

رژیم جمهوری اسلامی که متأسفانه به عنوان حاکم، اهرم نخستین را در اختیار دارد، تاکنون نشان داده است که برای ماندن خود، به هر قیمت، کوچکترین ارزشی برای منافع ملی ایران قائل نیست، حتی به صراحت میتوان گفت که امکان بسیار دارد بنا بر خصلت خودکامه، در معامله رفتن یا ماندن، دست به عمل نابکارانه ای بزند که بکسره منافع ملی و هستی ایران را بخطر بیاندازد.

2) نقش آمریکا

سوال اینست که آمریکایی ها پس از سرنگونی رژیم صدام چه طرحی را میخواهند در عراق پیاده کنند؟ و بدنبال چه سیستم حکومتی در عراق هستند؟ يك سیستم فدراتیو، و یا نوعی دموکراسی شبیه افغانستان؟!

در صورت نوع اول، بخصوص در رابطه با کردها، که بدون شك تأثیر مستقیم روی ایران و منافع ملی ایران در حال و آینده دارد، چه بسا باید شاهد تسری چنین سیستمی در دیگر کشورهای همسایه عراق (بویژه برای كمك به ظهور مرزهای نو) آنهم با الگوهای آمریکایی مآب، که خود عواقب دیگری را در پی خواهد داشت باشیم. هستند هم اکنون گروههایی که (بویژه مقیم آمریکا) بدون در نظر گرفتن شرایط ژئوپلیتیک، فرهنگی، جمعیتی، اقتصادی و دیگر شرایط حساس و لازم، آگاهانه و یا ناآگاهانه تبلیغ سیستم فدراتیو آمریکایی مآب را برای ایران میکنند، و حتی پیش نویس قانون اساسی هم برای آن تدارك دیده اند (5).

3) ظهور مرزهای جدید

آیا آمریکا پس از فیصله مسئله عراق و رفع زحمت صدام، موضوع را خاتمه یافته تلقی خواهد کرد، یا همچنان با ادامه شعار مرگ بر تروریسم، در جستجوی تروریستهای پراکنده در نقاط مختلف، و با حساب قبلی، شکل گیری هندسی جدیدی را در منطقه دنبال میکند؟ که در اینصورت فصل بسیار جدي و خونینی در منطقه گشوده خواهد شد. باید دقیقاً توجه داشت که مرزبندی های جغرافیایی نفت در دل زمین، عیناً منطبق با مرزبندی های روی زمین نیست! و منافع استعماری سیرنشده جهانخواران، دست یابی به مرزهای زیر و زیر زمین را قویاً میتواند هدف اصلی قرار دهد. به هر شکل و به هر قیمت! حمله آمریکا - نقشه آمریکا و همراهان منطقه ای او به هر شکلی که عملی شود،

تأثیر مستقیم روی ایران خواهد داشت. باید دید که در گیرودار چنین اثری عکس العمل نیروهای گوناگون و نیروهای نگاهبان منافع ملی ایران چیست و این نیروها در چه وضعیتی قرار دارند: الف) رژیم حاکم که به هر ترتیب و به هر قیمتی که تمام شود، فقط میخواهد بماند.

ب) کمونیست های سابق و کنونی، که بخشی از آنان نیز بدنبال راه حل های توخالی اصلاح طلبان رژیم حاکم در غلطیدند، نه تشکلی دارند و نه در صحنه سیاسی ایران نیروئی به شمار می روند، و در هر حال استراتژی مشخصی در جهت رویارویی با حوادث شوم، و تأمین منافع ملی ایران ندارند.

پ) خواستاران پر و پا قرص سلطنت و نظام پادشاهی مشروطه، که بجای سازماندهی، بویژه در داخل کشور و تدارك ابزار مقابله با حوادث شوم آینده، بیشتر از هر چیز به استقرار نظام مورد علاقه خود میاندیشند، بدون آنکه راهکاری منسجم و سازمان یافته، حتی برای تأمین همین خواسته خود پی افکنده باشند. متأسفانه بخش قابل توجهی از آنان، پیش از تدارك يك اتحاد مبتنی بر قبول قطعیت اراده ملت، شعور تاریخی خود را با شعار پر کرده، و هنوز با زنده باد و مرده باد، در عرصه داورى های ذهنی خود دست و پا میزنند.

ت) نیروی عظیم ملی و پرچمداران این نیروی عظیم، که با تکیه به مکتب اصالت ملت، از پس دهه ها مبارزه و تجربه متأسفانه باید گفت بمراتب آرام تر از ناآرامی های خطرناک موجود حرکت میکنند! اصولاً حرکات کند و پراکنده، تا آنجا که به جو اختناق و سرکوب مربوط میشود برای هر طیف فکری و سیاسی مخالف قابل فهم است، اما با توجه به شرایط حساس ایران و منطقه، که هر کدام میتواند فاجعه ملی ببار آورد، غیر قابل بخشش است.

بدیهی است که در طیف پرچم داران ایرانپرست، همه گروهها و کسانی که به منافع ملی ایران میاندیشند، صمیمانه میتوانند قرار بگیرند اما سوال مستقیماً از ملت گرایان است که در این برهه سرنوشت ساز کجای این صفحه شطرنج قرار دارند؟ اگر برای برخی از طیف ها و گروههای سیاسی، گرایش به اتحاد يك و اکنش طبیعی - تاکتیکی و مقطعی برابر ضرورت زمان محسوب میشود، برای ملت گرایان (ناسیونالیستها) يك رسالت، يك وظیفه بی چون و چرا، و يك فرمان قطعی برای تحقق بخشیدن به آرمانهاست که سالهای متمادی از آن سخن گفته اند. بفرمان «باید» های «خاک و خون» ناگفته پیداست که نمازگزارانش «باید»

محمد صفائی پور

- (1) تلویزیون فرانسه - آلمانی، 27 ژوئیه 2002.
 (2) رادیو بین‌المللی فرانسه
 (3) و (4) خبرگزاری ایسنا.
 (5) تهیه و تنظیم از بینش نوین، انتشارات ایران جوان، اکتبر 1999، لس آنجلس.

هشدار

هموطنان، اینک که پس از 23 سال حکومت ظلم و ستم در کشورمان، امید به رهائی میهن و انسجام میان نیروهای مثبت و منطقی مجدداً در قلب و روح ایرانیان جان گرفته، حرکت مبارزاتی مردم یکبار دیگر در خطر انفجار درونی از سوی عواملی مزدور، فاسد و بی شرم قرار گرفته است. این اتحاد نامقدس که میان عناصر فاسد، سودجو و غیرملی و دست نشانده های بدنام فراماسون، سیا و مزدوران دستگاه اطلاعاتی جمهوری اسلامی در شرف تشکل است، میکوشد که حرکت آزادیخواهانه و اصیل مردم ایران را بر بایند و با کمک و سائل ارتباط جمعی مستقر در کالیفرنیا - که اکثر آنها (نه همه آنها) شریک و همپالکی آنها در این دسیسه ضد مردمی هستند - تصویری کاذب از اوضاع و احوال و مواضع مبارزین در خارج و سخنگویان واقعی آنها ارائه دهد که در نهایت منجر به افشاگر دیدن چهره های واقعی این پلیدان توأم با نابودی روحیه در میان هم‌زمان و از این طریق تداوم بیشتر نظام حاکم و ادامه بحران های موجود در کشورمان خواهد بود.

تردید نیست که ملت جوان ایران نه می خواهد و نه میتواند که به همراه اینگونه عناصر بدنام و فاسد بار رهائی از سلطه حکومت ولایتی و استقراری یک نظام مترقی و سکولار را به مقصد برساند لذا صدور این بیانیه صرفاً به دلیل آگاهی اذهان هم میهنان پاک و خوش نیتی که از اعمال و رفتار و تنبیت فاسد این مزدوران بی خبر می باشند تحریر گردیده است. به این دلیل از عموم هم میهنان علیرغم هرگونه وابستگی های عاطفی و سیاسی می خواهیم که هر نوع عملکرد و پشتیبانی خود را منوط به در نظر گرفتن نکات زیر بنمایند:

(1) آیا پیام ها، رهنمودها و چهره های که از طریق وسائل ارتباط جمعی واقع در کالیفرنیا به هم میهنانمان در ایران ارائه می گردد، در اصل آن چیز است که از لحاظ سلامت و صداقت مورد نظر است؟ آیا بجز پیام ها و اظهارات آقای رضا پهلوی که به دلایل خاصی از یک سلسله امکانات منحصر به فرد

بتوانند حرف آخر را بزنند. اما چگونه؟ با صراحت باید گفت که آرمان خواهان ملی، هنوز خودشان هم در این میدان نبرد به ساز و برگ یکدست نرسیده اند. تجربه دردناک 23 سال گذشته مردم ایران را بیدار و به سوی بازشناسی هویت تاریخی، فرهنگی و ملی شان سوق داده است، و به حکم تجربه، امروز میباید به این تشخیص رسیده باشند که مستحکمترین سنگر و یگانه تکیه گاه رهائی و استقلال تکیه به «خود» میباید و به این نتیجه رسیده باشند که سرانگشت هیچ بیگانه ای پشت آنها را نمی خاراند. بنظر میرسد که بیداری مردم، اشتیاق آنان به بازشناسی هویت تاریخی و رسیدن به آزادی زمینه را برای خیزش ملی و برخورد با حوادث آماده کرده است اما ملت گرایان هنوز نتوانسته اند فاصله های چشمگیر را تا رسیدن به یک انسجام و اتحاد سازمان یافته در پیوند با مردم پر کنند، و تا چنین نشود، چگونه میتوان برابر حوادث شوم آینده ایستادگی کرد و به استیفاي حقوق و منافع ملی ایران دست زد؟ در این مرحله، هم وظیفه مردم و هم وظیفه پرچمداران ملت گرایی است که باید دست در دست یکدیگر بگذارند.

نتیجه: بررسی و اشارات کوتاه نسبت به وقایع و حرکتهاي نظامي سياسي جاري در منطقه و در ایران، علاوه بر شناسائی آنچه میگردد، در واقع برای نشان دادن موجد و هشدار دهنده اوضاع وخیمی است که در لحظه و هر مرحله میتواند بکلی منافع ملی و تمامیت ارضی ما را بخطر بیاندازد، و در برخورد با چهره زشت و بارز این وخامت است که باید بدانیم جایگاه موظف ما کجاست؟ طرح سوالات گوناگون در این نوشتار برای آنستکه جداً بیدار شویم و بفهمیم که چگونه باید مسئولانه به این سوالات و در ارتباط با منافع ملی خود پاسخ لازم را بدهیم.

در برداشت از این نتیجه گیری باید گفت، همه احزاب، سازمانها و کسانی که در یک جمله، ایران را ارث پدری خود و غیرقابل تقسیم با غیر میدانند، باید هر چه زودتر، در گام اول فصل مشترک آرمانهای خود را برجسته کنند، تا بتوانند با تکیه بر نکات مورد توافق، سازماندهی فراگیر ملی را عملی سازند. فراموش نکنیم که پیدا کردن هرگونه راهکاری در این زمینه، پیش از هر چیز به بیرون آمدن از پیله های تنگ اندیشی و درک موقعیت خطیر ایران نیازمند است.

از سوی پان ایرانیستهای خارج از کشور

چند عنصر دست چین شده دیگر از سوی این جوانب مطرح گردیده. آیا استحقاق ملتی که 23 سال برای آرمانهای خود مبارزه کرده این است که سرنوشت خود را از دست افرادی چون خامنه ای و رفسنجانی نجات دهد و به دست عناصری چون همایون و فاطمی و غیره بسپارد؟ اساساً آیا اینگونه ترندها میتواند قابلیتی جز از بین بردن اعتماد و اعتقاد میان ایرانیان بهمرآه داشته باشد؟

در پایان ضروری است تأکید گردد که تنها با همت و فداکاری عواملی که پاکیزه تر و سازنده تر از عناصر حاکم بر کشورمان هستند است که میتوان قدم های مثبتی را بسوی آینده برداشت. لذا، تنها با تکثیر این هشدار و تأکید شناسائی واقعی کسانی که در جامعه ما داعیه رهبری می کنند است که می تواند ما را به مقصد نزدیک سازد. به این دلیل باید روش کنونی را زیر سؤال برد و خواهان اصلاحات واقعی و ملموس در میان مبارزان گردید تا یأس و دلزدگی جانشین امید و آرزوهای که امروزه در دل هم میهنانمان قرار دارد واقع نگردد.

بگهبانان بیدار استقرار دموکراسی و سکولاریزم در ایران

این هشدار بعنوان يك یادآوری برای سالروز 22 بهمن تهیه گردیده تا تاریخ دوباره تکرار نشود.
رضا از آلمان

در نبود ساواک و ساواما

«روشنفکران» و قلم بمزدان و سیاست بافان از صد سال پیش که دولت انگلیس با براه انداختن شو و نمایش انقلاب، از راه بکار انداختن صدها دیگ پلو و پرداخت مبالغ ناچیزی به سردسته ها و میدان داران و هوچی ها و تبلیغاتی ها و همکاری بعضی از رؤسای عشایر کشور و فراماسون ها، «انقلاب مشروطیت» را به پیروزی رساند، کلمات آزادی و دموکراسی ورد زبان طایفه مزبور گردید. در سالهای پیش از انقلاب می گفتند ساواک و سانسور مانع از «هنرنمایی» و «درخشندگی» و اثبات «نبوغ و استعداد» آنها می باشد. بعد از انقلاب ساوامارا مسئول این جمود و خمود فکری خود معرفی می کردند. بهمین جهت و حتی از بیست سال پیش تقریباً اکثر این «نوابغ» در کشور های آزاد مقیم شدند، احمق ها و آنهایی که به میزان دنائت و بی استعدادی و غرض ورزی و گنده گوئی این طبقه واقف نبودند، تصور می کردند بزودی آسمان کشور های غربی در

در صحنه سیاسی ایران برخوردار می باشد، مردم ایران باید فقط به شنیدن حرفهای کهنه و خسته کننده افراد شناخته شده، منفور و امتحان داده ای مانند داریوش همایون و شاهین فاطمی و حسین لاجوردی اکتفا نمایند؟ چگونه است که میدان تبلیغات در زمانیکه صحبت از اتفاق و اتحاد میان تمام نیروهای سیاسی ورد زبان گردیده، فقط در انحصار افراد خاصی قرار گرفته و آقای همایون و فاطمی، پس از يك عمر وطن فروشی و مزدوری سیا اینک در سنین بازنشستگی سخنگویان نهضت های رهائی بخش کشورمان شده اند(!) و امثال حسین لاجوردی هم متصدی تدارکات و آتش بیار معرکه شوم و بی عاقبت آنها گردیده است؟

(2) آیا هموطنان علل تصمیم شادروان دکتر علی امینی مبنی بر اخراج فاطمی را از جبهه نجات ایران در سال 1985 استفسار کرده اند؟ آیا میدانند که این فرد که از سوی سیا برای خنثی ساختن تلاش های میهن پرستانه مرحوم دکتر علی امینی و شادروان شهید، دکتر شاپور بختیار استخدام گردیده بود، پس از پیاده کردن این توطئه شوم و پرکردن جیب هایش بکلی صحنه مبارزات را ترک نموده و تا این اواخر که مردم ما بعد از زاران تلاش و زحمت یکبار دیگر با يك اقبال نوین برای رودروئی با نظام حاکم روبرو شده اند، سر از خاک بیرون نکشید؟ آیا باید گذاشت که چنین فرد بی شرم و فاسدی که سابقه ریا و تزویر او برای تمام جریان های سیاسی به مانند روز روشن است، یکبار دیگر محیط مبارزاتی مردم ایران را مسموم سازد؟

(3) آیا پرسیده شده که چگونه است که اخیراً در جلسه از پیش طراحی شده ای که برای رسوایی مبارزان جناح «چپ» و ارائه فاطمی (و دوستان) بعنوان يك عنصر قابل قبول از سوی لاجوردی در برلن تشکیل شد، عوامل جمهوری اسلامی نیز در آن شرکت داشتند و شناسائی آنها که اجازه فیلمبرداری از جلسات نیز بطور رسمی به آنها داده شده بود، موجبات اغتشاش و بهم ریزی را در سالن برگزاری جلسات فراهم آورد و منجر به ایجاد بی اعتباری برای تمام شرکت کنندگان گردید؟

(4) آیا سابقه و ماهیت و کاملاً فاسد فردی چون اسدالله مروتی و برنامه های عوامفریبانه و سانسور شده رادیوئی او به ایران که اثری جز ایجاد بی اعتمادی در میان توده های مردم و بویژه جوان ها ندارد بر کسی پوشیده است؟

(5) و بالاخره اینک چندی است که زمز مه ایجاد يك «شورای رهبری» متشکل از این عوامل فاسد و تتی

خلاصه، کار اخاذی و کلاشی از هر طریق و از هر کس و از هر قوم و قبیله ای و از هر سازمان جاسوسی عمال بدنام خارجی نظیر جعفر رائد و خسرو اقبال، دامنه گسترده ای پیدا کرد. بطوریکه جعفر رائد، موجود حقیر و بدنامی که در نتیجه جاسوسی و خدمت به عربستان سعودی و سایر اعراب صاحب ثروت هنگفتی شده بود، 12 میلیون فرانک برای استخدام اسمعیل پوروالی و انتشار مجله ای بنام «روزگار نو»، اختصاص داد که پس از اینهمه سال تیراژ آن از چند صد نسخه تجاوز نمی کند. چند نفر دیگر از قلم بمزدان منجمه مدیر يك نشریه ای که پیش از انقلاب در يك کاباره ای مستخدم بود و يك نامه فدایت شوم هم به عمه اش نمیتواند بنویسد و قلم بمزد دیگری بنام علیرضا نوری زاده که حداقل میتواند هنگام مردن جعفر رائد بنویسد: «از سنگ ناله خیزد» استخدام نمود. در چنین شرایطی که بی آبرویی و بی حیثیتی به اوج خود رسیده بود، و رسانه های گروهی وسیله ارتزاق و امرار معاش و اخاذی و کلاشی قرار گرفته اند، خانم منصوره پیرنیا که او نیز البته با سرمایه فرح پهلوی روزنامه ای براه انداخت که در اثر عدم استقبال مردم خیلی زود تعطیل شد، آلبوم خصوصی فرح دیبا را چاپ کرد و خرید آنرا به قیمت گزافی به غارتگران و مقامات سابق و به پولداران تحمیل نمود.

برتر از این بی آبروییها، تشکیل احزاب و سازمان های «سیاسی و نظامی» با شرکت دو سه نفر مفتخور و با سرمایه های خارجی، برای دریافت کمک بیشتر از اعراب و سیا و یا اسرائیل بوده است. دکتر عزت اله همایونفر که او نیز فراماسون می باشد، با فتوکپی نمودن صفحات کتب شعرا و قدما و چاپ آنها در نشریه لندن، و بعد چاپ آنها در کتاب هزار صفحه ای با قیمت حدود هزار فرانک، و عدم استقبال مردم، نمونه دیگری از کارهای فرهنگی و مطبوعاتی این طبقه می باشد.

جالب اینکه نشریه ای که خود را ارگان يك سازمان نظامی که تمام دیزی خوران و حقوق بگیران و «سربازان» و «اردوی» آن از چند نفر از آدم های مفتخور و بازنشسته تجاوز نمی کرد، و بوسیله همین دکتر همایونفر و نوری زاده و یکی دو نفر دیگر از قلم بمزدان انتشار می یافت، روش جالب و مسخره و خنده داری پیش گرفته بود. مثلاً در صفحه اول این روزنامه نوشته می شد: فرمانده گردان 44 - فوری با تیپ 121 تماس بگیرید!! و در کنار این خبر نوشته می شد هنگ کاوه فوری بالشرک بیستم ارتباط حاصل کنید!!! یا جوخه 21 - فوری خود را به سروان

اثر درخشیدن ستارگان علم و ادب و دانشمندان و روشنفکران ایرانی، نورانی تر خواهد شد!!! ولی... ولی دیدیم چه فصاحت و بدنامی و بی آبرویی ببار آوردند، چگونه در جلسات سیاسی و «ملی» و «میهنی» و فرهنگی آنان که با هزینه بیگانه و یا ساوا اما تشکیل می شد، بیش از 40-50 نفر از پیرمردهای بازنشسته و از کار افتاده شرکت نمی کردند. دیدیم در تمام بیست سال گذشته از سه چهار میلیون نفر ایرانی مهاجر، حتی دو درصد آنها، در «تظاهرات سالنی» و سخنرانی های «دانشمندان بسیار خوش نام و خوش سابقه» که اغلب در آخور عوامل بیگانگانه تغذیه می شدند، شرکت نمی نمودند. دیدیم اغلب دکانهایی که بنام انجمن های فرهنگی در گوشه و کنار جهان تشکیل دادند، بوسیله بی فرهنگ ترین و بدنام ترین و سرسپرده ترین افرادی که نه صلاحیت علمی داشتند، نه اخلاقی و نه فرهنگی، تأسیس و اداره می شدند و می شوند و دیدیم و می بینیم که شرکت کنندگان جلسات آنها هم، همان چهره های مسخ شده و عاطل و باطلی هستند که از شدت بیکاری، برای وقت گذرانی دعوت مدیران «بسیار محترم!!!» انجمن ها را قبول می کنند.

دیدیم شارلاطان های وقیح و بدنامی نظیر لاجوردی بنام پیشگوئی و پیش بینی و تجزیه و تحلیل وضع اقتصادی، فرهنگی، علمی و صنعتی ایران در سالهای آینده و خیلی دورتر نمایش های مضحک با کمک های مالی بیگانگان و یا عوامل آنها و با شرکت همان عناصر بدنام، ترتیب میداد!!! جالب ترین شاهکار این روشنفکر شارلاطان، اغفال زن «معروفه» ابتهاج و خود ابتهاج که دیگر قادر بحرکت و تعقل و تفکر نبود و با صندلی چرخدار او را حرکت می دادند، برای آوردن او به پاریس و شرکت در جلسه ای که از صدها نفر!! از «دانشمندان»!! برای تجلیل از خدمات او تشکیل خواهد شد، بوده است. این شایع با دریافت مبلغ هنگفتی از زن ابتهاج و خود ابتهاج که نیاز حیاتی به ذکر خیر داشتند، نیمه جان او را به پاریس آورد تا در جلسه ای که بیش از سی چهار نفر از همان قماش در آن شرکت نکردند، از خدمات!! این عنصر فاسد و سرسپرده که بیش از صدها میلیون دلار از ثروت ملی را به بانکهای خارج انتقال داده است تجلیل نمود!!!

میگویند بوسیله عبدالمجید مجیدی کمونیست سابق و «شاه پرست» بعدی و مشاور فعلی ملکه سابق نیز مبلغی برای «خدمات فرهنگی» از فرح دیبا گرفته است...

پشتیبانی از مبارزات مردم در ایران برگزار گردید. در پایان این راهپیمایی قطعنامه زیر که بامضاء سازمانهای زیر رسیده بود خوانده شد: جنبش ایرانیان دموکرات (برمن)، حزب مشروطه ایران (شاخه برمن)، انجمن یازدهم سپتامبر، سازمان مشروطه خواهان ایران - خط مقدم (شاخه برمن)، کانون دفاع از حقوق بشر در ایران، شورای پناهندگان ایرانیان (برمن)، خلق عرب، سازمان رهبری جوانان ایران، کمیته فرهنگیان جنوب، عبدالله سعیدی، نشریه آزادی.

متن قطعنامه

ما با حضور در این مکان برای پشتیبانی از مبارزات مستمر و اخیر دانشجویان و مردم ایران که برای هرگونه حرکت و جنبشی ولو صنفی، اجتماعی و سیاسی که بشدت توسط نیروهای مزدور نظام جمهوری اسلامی (ولایت فقیه) (سپاه، بسیج، نیروهای انتظامی، لباس شخصی ها، انصار حزب الله و...) سرکوب، دستگیر، شکنجه، زندان و اعدام می شوند، گرد آمده ایم تا با فریاد خود، ظلم، جنایت، فساد، عدم آزادی های فردی و انسانی و... را به گوش سایر هموطنان ایرانی در داخل و خارج از کشور و دولت مردان و مردم آلمان رسانده و بگوئیم که خواهان: 1 - آزادی تمامی زندانیان سیاسی؛ 2 - تحقق نظام دموکراتیک و مردمسالار (حکومت مردم بر مردم) و عدم تمرکز قدرت؛ 3 - نفی کامل جمهوری اسلامی؛ 4 - تحقق کامل اعلامیه جهانی حقوق بشر و میثاق های آن؛ 5 - جدائی دین و ایدئولوژی از حکومت و احترام به باورهای دینی مردم؛ 6 - تساوی کامل حقوق زن و مرد در تمامی عرصه های سیاسی - اجتماعی و فرهنگی؛ 7 - لغو شکنجه و مجازات اعدام.

پیام دکتر آرمان نوری به کمیته پشتیبانی از مبارزات مردم در ایران

بنام ایرانزمین

در این لحظات حساس و سرنوشت ساز از تاریخ ملت ما ایران، باعث خوشنودی و افتخار است که سازمانها و گروههای ملی میهنی چپ و راست ایرانزمین در صدد هماهنگی و همبستگی برای براندازی حکومت جبار و خونخوار اسلامی، و در نهایت برای ایجاد یک حکومت دموکراتیک و مردم سالار می باشند.

سازمان پارس و شورای براندازی، حمایت خود

الکساندر معرفی نمائید! یا تیمسار وحداتی نوری فوری خویش را به سپهبد بیوک صابر معرفی نمائید!!! فرمانده این ارتش نجات بخش بوسیله این روزنامه ارگان خود به نیروهای نظامی تحت اختیار در ایران دستور میداد که مثلاً 1500 جوخه اعدام تشکیل بدهند و دو هزار کمیته انتقام در سراسر ایران برای بدار آویختن دستاربندها ترتیب بدهند. در فرمان خود که در ارگان او چاپ می شد، دستور میداد «دکتر نعمانی» فوری او امر نظامی مرا به فرماندهان گردانها، تیپ ها و لشکرها ابلاغ کنید!!! و مهاجرین انگشت تعجب بدنشان میگزیدند...!! زیرا نویسندگان این نشریه هم عزت اله همایونفر و علیرضا نوری زاده بودند. با وجود آمدن چنین شرایطی نسل جوان و مردم عادی که تشنه دانستن بودند، از نشریات فارسی بکلی روگردان شدند و این روگردانی سبب شد که اسمعیل پوروالی که حقوق بگیر بیش از 20 روزنامه چپ و راست پیش از انقلاب، حتی عباس شاهنده نیز بوده است و در زمان جنگ ایران و عراق نیز با نوشتن «گفتار» برای فرستنده های شاپور بختیار و ارتشبد اویسی که هر دو با هزینه دولت عراق و از بغداد پخش می شدند، مبالغی از هر یک از آنها دریافت می نمود. او نیز چندین بار فریاد کرد که چرا ایرانی ها نشریات فارسی را نمیخوانند...؟! عجب آنکه، وقتی چند سال پیش شاهزاده رضا از وضع مالی خود شکایت نمود، خسرو اقبال آدم بدنام و بدسابقه که میلیونها به خارج انتقال داد، برای مسخره کردن نوه رضاشاه چکی بمبلغ ده دلار در نشریه اسمعیل پوروالی چاپ کرد تا میزان شرم و حیل و حق شناسی خود را ثابت کند.

و وقتی بدانیم «رهبران اپوزیسیون» باوجود دریافت آن مبالغ هنگفت از دشمنان ایران و سازمان های جاسوسی غرب، حتی نتوانستند چند نفری عضو متعهد و معتقد پیدا کنند، گشته شدن آنها آنهم با جدا کردن سرشان از بدن، بوسیله «اعضای» خود آنها، جای شگفتی ندارد. زیرا وقتی عضویت در یک سازمان و گروه، ارتباط با دریافت مبلغ پیدا می کند، هر کس پول بیشتری بدهد، میتواند آن عضو را به کشتن کارفرما و رهبر خویش تشویق کند.

برگرفته از آهنگ سیاسی

قطع نامه راهپیمایی

روز شنبه 14 دسامبر 2002 در مقابل درب اصلی ایستگاه راه آهن شهر برمن، راهپیمایی از سوی کمیته

وطن گم کرده طفلانش
 سزاوار جوانانش
 بنالد مادر میهنم
 به اشك آلوده دامانش
 بیا با من بخوان ایران
 بخوان ای خانه ویران
 بخوان با من سرودی و
 بخوان ایران
 بخوان ایران
 دلم تنگه برای تو
 برای لاله های تو
 تو آغوش بر من بگشا
 گذارم سر بیای تو
 وطن عشق و وطن صبح و غروب ما
 وطن دریای بی پایان خوب ما
 وطن چشمان گریان بردارها
 و داغ تلخ فرزندان و مادرها

سارا - فرانسه

فرزندان ایران زمین در تکثیر و پخش این نشریه
 ما را یاری خواهند کرد.
 کمک های مالی خود را به نام PARS به آدرس
 زیر ارسال دارید

Organisation PARS
 BP 6593
 75065 PARIS Cedex 2
 WWW.Pars1.com
 Email info@Pars1.com

را از تمام گروهها و سازمانهایی که در سرلوحه
 هدفشان براندازی حکومت اسلامی برای رسیدن به
 دموکراسی و رفاه اجتماعی در ایران است، اعلام
 می دارد.

در این رابطه ما برای کمیته ای که در شهر برمن
 برگزار میشود آرزوی موفقیت و پیروزی داریم و با
 همبستگی و همسو شدن شما فرزندان ایرانزمین
 اپوزیسیون واقعی نیرومندتر خواهد شد و با همراهی
 و همگامی شما عزیزان راه نجات ملت ما آسانتر و
 سریعتر طی خواهد شد.

پیروز باد قیام ملت ایران

دکتر آرمان نوری

رهبر جنبش براندازی ملت ایران

نگرشی به ایران اسلامی...

انقلاب 1357

خمینی

خامنه ای

رفسنجانی

خاتمی

کروبی

مجلس شورای اسلامی

مجلس خیرگان

شورای تشخیص

مصلحت

امامان نماز جمعه ها

انصار حزب الله

نیروهای بسیج

قتل عام، اعدام

سنگسار و شلاق

مبارزه با بدحجابی

زندانیان سیاسی

دستگیری آنها

اتهامات آنها

محل دادگاه آنها

درخواست زندانیان

درخواست دادگاه برای

زندانیان

و وطن در خود خفته

و وطن گیسوی آشفته

و وطن دلتنگ و افسرده

و وطن در دامی ناگفته

ز خون ایران من گلگون

شقایقها همه در خون

بزن نی زن که می نالد

و وطن هم ناله مجنون

